



«باستان‌شناسی» و «توسعه پایدار»: تأویل بینامتنی

فرشید مصدقی امینی^۱

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۳۲۵ - ۳۰۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴
شناسه دیجیتال (DOI): 10.66224/PJAS.5.17.303

چکیده

با وجود تفاوت‌های مشهودی که در موضوع، بینش، روش و بازده «پژوهش‌های باستان‌شناختی» و «پروژه‌های عمرانی» یا «طرح‌های توسعه» سراغ داریم و اصولاً به‌رغم تباین‌های آشکاری که میان مبانی و مبادی، اسم و رسم، ذات و غرض و خط و جهت آن‌ها می‌توان برشمرد، شباهت‌های بارزی را هم از لحاظ جستارهای نظری و عملی، کار گروهی، سازمان و سازماندهی، طراحی و برنامه‌ریزی، آماد و پشتیبانی، بحث و داوری، خاستگاه‌های حاکمیتی، قرارهای ملی، الگوهای فراملی، سرآغازهای اداری، روندهای مدیریتی، نگرش‌های تخصص‌محور، پایبندی‌های کارشناختی و بهره‌برداری‌های عمومی از این دو رویکرد «پیشین‌پژوهانه» و «تحول‌خواهانه» می‌توان بازگفت. به نظر می‌رسد ارزیابی ناهمگونی‌ها و مقایسه همانندی‌ها میان توسعه‌گری و باستان‌شناسی و تأویل اندرکنش‌هایشان در پرتو دیدگاهی بینامتنی چارچوبی نظری و سندی راهبردی را برای بررسی روشمند راهکارهای همکنش‌ساز میان «باستان‌شناسی» و «توسعه پایدار» فراهم کند. در ورای جبر مقررات، حکم آیین‌نامه‌ها و الزام بخشنامه‌ها و به‌طور کلی جدا از ایجادها و ایجاب‌ها، به‌منظور انگیزش شخصی و پویایی سیستمی باید به درک اصول و مفاهیم، شناخت روش‌ها و کنش‌ها و مشاهده پیامدها و دستاوردها روی آورد و اقناع و ترغیب را اگر نه جایگزین مصوبه‌ها، دست‌کم مکمل تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها قرار داد. با چنین دیدگاهی و باتوجه تلویحی به سرزمین و جامعه ایرانی، این مقاله به خوانش تحلیلی معنا، مضمون و دلالت‌های «توسعه پایدار» و «باستان‌شناسی» و بازتاب استنباطی تفسیری درون‌مایه و قصد و آهنگ این دو و نسبت و اهمیت دو رویکرد مبتنی بر «بهینه‌سازی مطلوب‌های حال و آینده» و «شناخت هویت و حفاظت آثار گذشته» در قاب هندسه فرهنگ، جبر تحول و ریاضی عمران می‌پردازد.

کلیدواژگان: باستان‌شناسی، توسعه پایدار، فروکاست‌گرایی، خوانش بینامتنی، ادراک تأویلی.

۱. استادیار گروه پیش‌اتاریخ، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
f.mosadeghi@richt.ir

مقدمه

هم‌چون تنوع مباحث و گستردگی دامنه گفتارهای نظری در باستان‌شناسی و ارتباط تردیدناپذیر و تأثیرپذیری فراگیر آن از رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون علوم انسانی، تجربی و ریاضی، در میدان عمل و صحنه اجرا نیز شاهد رویارویی باستان‌پژوهان با حوزه‌ها و زمینه‌ها یا تخصص‌ها و کارویژه‌هایی به‌ویژه با درون‌مایه‌های توسعه‌طلبانه، خط‌مشی‌های تحول‌خواهانه و اهداف آبادگرایانه در محیط‌های زیست و عرصه‌های سکونت هستیم. چپستی این خواسته‌ها و نهاد کنشگران‌شان ریشه در نیازها یا الزام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حاکمیتی دارد. در مقابل، توسعه‌گران نیز در اصلی‌ترین عرصه فعالیت، یعنی زیست‌بوم (دشتی یا شهری) و در زمره اساسی‌ترین پیش‌آگاهی‌های قانونی برای آغاز و پیشبرد برنامه‌هایشان با نمودهای مادی و آثار گوناگون برجای مانده از زیست و استقرار پیشینیان مواجه و همواره درصدد تعیین موضع یا کسب تکلیف در برابر ساختارها و سازه‌ها، عوارض و یادمان‌ها و نشانه‌ها و بقایای فرهنگی-تاریخی بوده‌اند. به‌هرروی بارزترین نسبت اداری-اجرایی، مهم‌ترین عرصه کارکردی و کاربردی و مسأله‌سازترین کنش‌ها، رویدادها و کشاکش‌ها میان «باستان‌شناسی» و «برنامه‌های توسعه» یا «طرح‌های عمرانی» را باید در پی وقوع پیش‌روی‌های بی‌گمان پیش‌گفته در زیست‌بوم‌های بکر یا دست‌خورده انسانی دید، سنجید و بررسی کرد.

بیشترین نمودها، نمایان‌ترین صحنه‌ها، بحث‌انگیزترین برخوردها، خبرسازترین تلاقی‌ها، دشوارترین مناسبات و حادث‌ترین شرایط میان «باستان‌شناسی» و «توسعه» معمولاً در «عرصه میدانی» و با آغاز و تداوم عملیات اجرایی طرح‌های گوناگون کوچک و بزرگ عمرانی رخ می‌دهد. رسیدگی‌های کارشناسی، اعزام گروه‌های اکتشافی، انجام پژوهش‌های اضطراری و اعلام ضوابط، راهکارها یا آرا و نظرهای علمی و فنی گاه حکم «نوش دارو پس از مرگ سهراب»، چه بسا اجبار به چشم‌پوشی بر خسارت‌های فرهنگی پیش‌آمده یا به‌طور کلی تأیید به ناچار و ابلاغ ناگزیر مجوز پیگیری یا بهره‌برداری از پروژه عمرانی را به‌دنبال دارد. از این‌رو برای پرسش‌هایی بنیادی و همواره مطرح نظیر چپستی چاره‌پیشگیری از چنین پیش‌آمدهای ناخواسته‌ای یا تدبیر کاهش چنان خسارت‌های فرهنگی و تمدنی جبران‌ناپذیری یا تعیین «علاج واقعه پیش از وقوع» باید پاسخی راه‌گشایانه و اقناعی داد. به‌زعم نگارنده مهم‌ترین بستر، مؤثرترین امکان و کارآمدترین رویکرد در ارزیابی‌های نتیجه‌بخش درباره آن‌چه گفتیم، توجه به «ساحت نظر»، -یعنی پیش‌نیاز هر کنش عقلانی و پیش‌زمینه هر اراده اندیشمندانه- میان «باستان‌شناسی» و «توسعه» و پروراندن مبانی و دیدگاه‌های مشترک در چارچوب راهبردهای فراگیر بینامتنی و تأویل‌محورانه است.

پرسش و فرضیات پژوهش: اجمال و ایجاز زمینه‌های انگیزشی و دلایل پردازی پیش‌گفته برای نگارش و تدوین مقاله حاضر در قالب پرسش‌های کاربردی و فرضیه‌های انگاشتی چنین است؛ پرسش‌ها: ۱. آیا میان «باستان‌شناسی» و «توسعه» و به‌ویژه «توسعه پایدار» مفاهیم مشترک و هم‌پوشانی‌های مضمونی وجود دارد؟ ۲. آیا برای رویارویی‌های همیشگی میدانی میان «باستان‌شناسی» و «توسعه» می‌توان حوزه ارتباطی یا ساحت گفتمانی دیگری را غیر از صحنه‌های تقابلی معمول و کشمکش‌های فرسایشی موجود بازشناخت؟ ۳. با توجه به نبود امکان حذف هریک از دو پدیده و بایستگی فرهنگ‌شناختی (باستان‌شناسی) و آبادگری و عمران (توسعه) در سیاست‌های کلان کشور، متفکران و تصمیم‌گیران هرکدام آن‌ها چه بستر و افقی را باید برای همکاری‌های بینابینی در پیش بگیرند؟ ۴. نقش شناخت «مبانی و مبادی»، «مضامین و مفاهیم» و «روش‌ها و هدف‌ها» در درک متقابل، هم‌سازی مشترک و خروجی‌های هم‌افزا برای باستان‌شناسان و توسعه‌گران چیست؟ فرضیه‌ها: ۱. از پیشینه تاریخی، سیر تحول و تطور فکری و ساختاری «باستان‌شناسی» و «توسعه» می‌توان به برخی دیدگاه‌ها و مؤلفه‌های نظری مشترک رسید. ۲. براساس اصلی‌ترین و

عینی‌ترین عرصه مواجهه «باستان‌شناسی» و «توسعه» یعنی زیست‌بوم، امکان تعریف الویت‌های کاری، اجرایی، شناختی و به‌طورکلی طبقه‌بندی نیازمندی‌های برنامه‌ای وجود دارد. ۳. در خلاف‌آمد آن‌چه تاکنون دیده و شنیده شده، «رویکردهای بینامتنی و تأویل‌گرایانه» از «منابع میان‌رشته‌ای» برای تبیین درون‌مایه‌های کارکردی و کاربردی «باستان‌شناسی» و «توسعه» به‌منظور تبیین، رشد و بسط مفاهیم مشترک خواهد بود.

روش پژوهش: پرورش و پیرایش این نوشتار مبتنی بر دو زمینه نظری و عملی است. با این‌که تنیدگی مضمون‌ها و پیوستگی مصداق‌های میان این دو دیدگاه فاصله زیادی ایجاد نمی‌کند؛ در وهله نخست، هم‌سنجی‌های معنایی و مفهومی و موازنه‌های کارکردی و کاربردی میان توسعه‌گری و باستان‌شناسی اساس بحث قرار گرفته است. پس از این با توجه به رویارویی همیشگی پروژه‌های عمرانی در عرصه میدانی با آثار، محوطه‌ها و یادمان‌های باستانی و تاریخی (و به‌سخنی درهم‌شدگی چنین برنامه‌هایی با مظاهر یادمانی هویت ایرانی و اسلامی) و به‌پشتوانه پیشینه اداری، سابقه تجربی و مسئولیت‌های پژوهشی نگارنده (مصدقی‌امینی، ۱۳۹۵: ۱۵۵، ۱۵۶ و ۱۵۹) در شماری از تفحص‌های صحرایی برآمده از استعلام‌ها و اکتشاف‌های تصادفی، موضوع طرح‌شده در دایره نگرش تحلیلی و استنباطی نگارنده از دو حوزه «باستان‌شناسی» و «توسعه» مجال شرح و بسط یافته است.

درون‌مایه راهبردی این نوشتار برای برون‌رفت، تغییر یا تعدیل چشم‌اندازهای چالش‌برانگیز میان «باستان‌شناسی» و «توسعه»، فروکاست هر دو پدیده به ریشه‌ها و مبانی آن‌ها، بازنگری‌های درون‌متنی و هم‌سنجی‌های برون‌متنی ذیل دیدگاهی بینامتنی است. از آنجاکه هیچ‌یک از صورت‌ها و معناها، ساختارها، بافتارها، متن‌ها و پیوست‌ها در خلأ زاده نشده و بی‌نیاز یا بی‌ارتباط با دایره واژگان، مجموعه مفهومی‌ها و شبکه پیدا و پنهان روابط شکل نگرفته‌اند، بر تأثیر و سودمندی اتخاذ رویکردی که به بازخوانی‌های کلی‌نگر، ارزیابی‌های تطبیقی و آگاهی‌های فراگیر از دو یا چند موضوع یا پدیده بیانجامد، می‌توان تأکید کرد. با توجه به حقیقت نوسان‌های مشهود از وفاداری به اصل تا واقعیت دگرگونی‌های جبری یا انتخابی و حتی استفاده‌های مُدگرایانه از رویکرد بینامتنی -از زمان ابداع آن تاکنون- در اینجا نیز بی‌نیاز از وام‌گیری‌های اصطلاحی و گزینش‌های کاربردی این شیوه تفسیری-انتقادی نبوده‌ایم.

پیشینه جستار

هرچند به تناسب دوره تاریخی و پهنه جغرافیایی و بنابه میزان توجه به مؤلفه‌ها، توانش‌ها و تأثیرگذاری‌های دو پدیده «باستان‌شناسی» و «توسعه» در سطح جهانی می‌توان از نمونه‌ها یا مثال‌های خرد و کلانی درباره برخورد‌ها و سایش‌ها، ناسازی‌ها و تعارض‌ها و دردسرها و زحمت‌های متقابل میان آن‌ها و حتی راهکارهای مرتبط -به‌ویژه از همان خاستگاه معاصر مطرح در این مقال تا به امروز- سخن گفت (طایفه‌قهرمانی، ۱۳۹۵)، واقعیت این است که دست‌کم در جامعه ایرانی و طی تحولات یک سده گذشته خورشیدی نمی‌توان به سندی جامع، راهکاری درخور و ساختاری پابرجا برای هم‌فکری‌ها، هم‌سازی‌ها یا هماهنگی‌های اداری و مدیریتی یا کاربردی و اجرایی دست‌یافت. خودگرایی صرف و رشد یا تحول یک‌سویه یا درون‌سازمانی هریک از نهادهای مورد بحث، ضعف نظری یا فقدان نظریه‌پردازی‌های پیشران میان آن دو و اشکال یا اختلال در برقراری پیوندهای عملیاتی و برون‌سازمانی و به‌طور کلی حیات اوتیسمی آن‌ها برخی از شاخص‌های رفتاری و هنجاری میان «باستان‌شناسی» و «توسعه» بوده است. به‌همین دلیل مبانی نظری و مباحث زیربنایی منجر به هم‌گرایی‌های اجرایی نیز در آغاز راه خود قرار دارد. برگزاری دو همایش «میراث‌فرهنگی و توسعه پایدار» و مرور عنوان مقاله‌های ارسالی نشان از واقعیت پیش‌گفته دارد

(بهشتی و همکاران، ۱۳۹۵). درواقع، آن‌چه تاکنون از رویکردهای توسعه -چه از نوع «عمرانی» و چه از دید «پایداری»- در دایرهٔ مباحث میراث‌فرهنگی طرح و انتشار یافته ارتباطی مستقیم، نظام‌مند، تحلیلی و بهره‌مند از راهبردهای میان‌رشته‌ای با «باستان‌شناسی» یا به‌عکس نداشته و در تفسیر میان این دو، مضمون مغفول همانا پردازش «ایده» برای «عمل» بوده است؛ بنابراین، مقاله حاضر را می‌توان نخستین نمونه از لحاظ رویکردهای بینامتنی و تأویل‌گرایانه در حوزه «باستان‌شناسی و توسعه پایدار» برشمرد.

خوانش بینامتنی، ادراک تأویلی

در شناخت مبانی، آگاهی از مبادی، سنجش کنش‌ها، پی‌بردن به رویکردها، داوری نتایج، محاسبه بهره‌ها، برآورد امکان‌ها، ارزیابی روابط و رسیدن به همکاری، تعامل یا توازن میان دو پدیده اجتماعی، تخصص علمی یا حوزه فنی نیازمند دیدگاهی معرفت‌شناختی برای گذر از «من» یا «خود» و توجه به «او یا آن غیر از ما» هستیم. «فهم دیگری» و چرایی و چگونگی آن از بنیادی‌ترین بحث‌ها، انگیزه‌بخش‌ترین پرسش‌ها و دیرپاترین تلاش‌های فلسفی، زبان‌شناختی و به‌طور کلی رویکردهای هستی‌شناسانه در سیر حیات آدمی بوده است (لویناس، ۱۳۹۶: ۹۵۹-۹۵۸).

در تحلیل ساختار روابط میان خود و دیگری «تفاوت‌های زیست‌بومی»، «ناهمگونی‌های زبانی»، «جدایی‌های فکری و اعتقادی»، «چندصدایی» و «دگراندیشی» از مهم‌ترین مؤلفه‌های استدلالی است. در فرآیند فهم (مانتراوینوس، ۱۳۹۷: ۲۷، ۲۸، ۶۴، ۱۰۰ تا ۱۰۳)، قرارگیری در بیرون از مفهوم‌های خلق‌شده و توجه به حضور و تأثیر دیگران و پرداختن به صداها و دیدگاه‌های دیگر به تناسب فضا، زمان و فرهنگ اهمیتی بسیار دارد. وقتی نمی‌توانیم بیرون خودمان را ببینیم و کل آن را درک کنیم و با هیچ‌آینه یا عکسی این امکان برایمان فراهم نمی‌شود، نگاه و فهم دیگران به دلیل جایگاه‌شان در فضای بیرون از ما ارزش می‌یابد؛ بنابراین، یکی از جنبه‌های هویت‌شناختی، شناخت رابطه و نسبت ما با دیگری یا مخاطبی است که در روند گفتار پاسخ‌گویانه دربارهٔ موضوع مورد بحث، قرار می‌گیرد (گراهام، ۱۳۹۲: ۳۶ تا ۳۹، ۴۶ تا ۵۱ و ۲۴۴).

درواقع، «بایستگی اندیشیدن با دانستن اندیشه‌های دیگران»، «ارزش نوشتن با اشاره به نوشتارهای دیگر»، «بستگی‌ها یا پیوندهای محتوایی متن‌ها به هم» و «گوناه‌های خوانش آن‌ها» تأیید غیرمستقیم دیدگاهی است که آن را ذیل مفهوم بررسی‌های «بینامتنی» می‌شناسیم (کریستوا، ۱۳۹۸: ۱۶۴ و ۱۶۶؛ یزدانجو، ۱۳۹۲: ۷ تا ۱۰؛ گراهام، ۱۳۹۲: ۱۲ و ۱۷؛ ادگار، ۱۳۸۸: ۴۹۶ و ۴۹۷؛ هیت، ۱۳۸۹: ۱۷۰ و ۱۷۱). ازطرفی، «فهم دیگری» چه از لحاظ درک متن یا سخن دیگری و چه از لحاظ دریافت یا ادراک بافتار «فهم» هیچ‌گاه بی‌نیاز از «تفسیر» یا «تأویل»^۲ (احمدی، ۱۳۹۵: ۶۱ و ۶۵) نخواهد بود. از اینجاست که چگونگی امکان فهم دیگری، اهمیت زبان‌مند بودن فهم (مانتراوینوس، ۱۳۹۷: ۱۰۵)، ارزش هم‌سخنی (بلاشیر، ۱۳۸۹: ۵۵) و پیش‌نیاز مبرم آن، یعنی «شنودن» آشکار می‌شود، تا حدی که علم هرمنوتیک را «فن شنیدن» نیز معنا کرده‌اند (پالمر، ۱۳۹۸: ۹۷).

اگرچه تأویل با همهٔ پیش‌زمینه‌های فرهنگی و علمی پیشامدرن خود (فیروزی، ۱۳۸۶: ۲۱۲ تا ۲۱۷) غالباً رویکردی رایج در میان نظریه‌پردازان آلمانی بود و کاربستی آشکار در الهیات و فلسفه داشت، در پایان سدهٔ ۱۹ و آغاز سدهٔ ۲۰ م.، علوم و مکاتب گوناگون مرتبط با مسائل تفسیری چون حقوق و قضا، تاریخ، باستان‌شناسی و روان‌شناسی که در آن‌ها فهم و استنباط تحلیلی نقشی محوری ایفا می‌کرد، وارث تفکر تأویلی شدند (فروند، ۱۳۶۲: ۴۵ و ۴۶).

متن از دیدگاه هرمنوتیک فقط شامل آثار مکتوب نیست؛ هر سخن، کنش، اثر، رویداد و پدیده‌ای که در بافتاری مشخص تعین و تنظیم یافته و قصد انتقال پیام از ایجادکننده به مخاطب

در آن مطرح بوده بر اساس نشانه‌شناسی، معنازایی و ادراک‌پذیری «متن» خوانده می‌شود (زیمرمِن، ۱۳۹۸: ۱۳؛ واعظی، ۱۳۹۷: ۳۰ و ۳۱؛ احمدی، ۱۳۹۵: ۴۹ و ۵۰). در این میان، متن نوشتاری را می‌توان دستگاهی منظم از انواع گزاره‌ها تجسم کرد که دست‌کم با ویژگی‌های معناشناختی و بارزه‌های نحوی تشخص یافته باشد^۳ (نصری، ۱۳۹۰: ۷۵ تا ۷۷)؛ بنابراین، نوشتار، گفتار، کردار و پندار - ساده یا پیچیده، آسان فهم یا دیریاب و مبهم یا روشن - در حوزه متن و متن‌شناسی قرار می‌گیرد و راه تفسیر و تأویل به آن باز می‌شود (حسنی، ۱۳۹۳: ۱ تا ۶). در باستان‌شناسی - چه نظری و چه عملی - «ماده» و «متن» دو سوی مبدأ و مقصد باستان‌شناس و «زبان و نگارش» متغیر ارتباطی میان آن دو را برای معرفی گفتاری و ثبت نوشتاری یافته‌ها و طرح تفسیری داده‌ها و اطلاعات تشکیل می‌دهد. دستیابی روشمند به اولی (ماده فرهنگی) و رسیدن هدفمند به دومی (متن) موضوع بحث‌ها و تلاش برای حل چالش‌های موجود بوده است (ملاصالحی، ۱۳۹۴: ۲۴۰ تا ۲۴۲).

درک یک «متن» یا یک «وضعیت» و پی‌بردن به معنای آن، جز از راه تفسیر ممکن نیست. وقتی چیزی را بلافاصله نمی‌فهمیم یا هر بار که تلاش می‌کنیم معنای چیزی را دریابیم، وارد عرصه تفسیر، تأویل یا رمزگشایی از پیام‌های نامفهوم می‌شویم. قلمرو تفسیر بنا به حوزه‌های گوناگون زندگی نوسان‌هایی مشهود دارد، اما باید اذعان کرد که درک وقایع یا پدیده‌ها گذشته از اصول تحلیل و اتکا به علم قانون‌مدار به هنر نیز نیاز دارد. آموزه‌ها، تجربه‌ها، جهت‌گیری‌ها، برداشت‌ها و انگاره‌های شخصی بخشی از مؤلفه‌های هنری در تفسیر آن چه می‌بینیم یا می‌خواهیم بفهمیم، هستند. به هر روی، هرمنوتیک یا تأویل دال بر ادراکی است که از راه ادغام حقایق در یک کل معنادار به دست می‌آید. این سازوکار علمی، تحقق دانش در پیامد آشنایی ژرف با پدیده‌هاست (زیمرمِن، ۱۳۹۸: ۱۲ تا ۱۴؛ حسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۵ تا ۱۵۷).

متن‌ها در تمامی گونه‌های پیام‌دار و به‌ویژه در ریخت‌ها و چارچوب‌های نوشتاری به تناسب محتوا و اطلاعات، دیدگاه، تجربه و زمینه فکری خواننده یا مفسر و زمانه توجه به آن‌ها و محیط تاریخی - فرهنگی تحلیل‌گر دستخوش خوانش‌ها یا پذیرای قرائت‌هایی می‌شوند (ریکور، ۱۳۹۶: ۶۳ و ۶۴) که مؤثر بر رمزگشایی‌ها، مقایسه‌ها، ارزیابی‌ها و پیامدهای توضیحی و تأویلی آن‌ها خواهد بود. در نتیجه، قرائت‌پذیری آثار و بستر، بافتار، روش، پیش‌فرض، مبانی و اصول حاکم یا تأثیرگذار بر خوانش آن‌ها مایه دآوری‌ها و سرمایه نتایجی است که طولی یا عرضی بودن فهم، اعتبار و مصداق آن و ابهام‌ها و اختلاف‌ها را در پی می‌آورد.

در این مقاله بر پایه راهبردها و در قالب رویکردهای پیش‌گفته به خوانش‌های بینامتنی و ارزیابی‌های تأویل‌محورانه میان «باستان‌شناسی» و «توسعه پایدار» می‌پردازیم تا در خلاف‌آمد وضعیت ارتباطی معمول و در ورای پیشامدهای ناگزیر موجود، زمینه‌جوی هم‌گرایی در برنامه‌ریزی‌ها و هم‌افزایی در هدف‌گذاری‌ها شویم؛ چراکه آن چه امروزه در ارتباط اداری یا تلاقی میدانی «مسئولیت‌های باستان‌شناسی» و «برنامه‌های توسعه» دیده، شنیده یا احساس می‌شود نمودهایی غالباً تنش‌زا، زیان‌ده، نافرجام، خسارت‌بار و برداشت‌هایی عموماً آمیخته با یک‌جانبه‌گرایی، سوء تفاهم یا پیش‌داوری را دربر دارد که بارزه‌هایش القای تزاخم یکی بر دیگری، بازدارندگی‌های این برای آن و بهانه‌تراشی‌ها و فرافکنی‌های هرکدام از آن‌هاست. در نتیجه به نظر می‌رسد نگرش‌های فراخ‌تر و بازبینی‌های اصولی در «پیشینه و تاریخ»، «رشد و تطور» و «توانش و امکان» متضمن تغییر دیدگاه‌ها و اصلاح روش‌ها باشد.

خاستگاه و مبانی قبض و بسط

پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م. / ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ ه.ش.) - هم‌چون آغاز و روند آن - در انتهای برهه عالم‌گیر و تأثیرگذار خود فرجام دوره‌ای از دگرگونی‌ها و برهم‌کنش‌های ظاهراً گسسته و

آغاز عصری پُرشتاب از دریافت‌ها و برداشت‌های علمی، پردازش‌های نظری و اجراها و بازسنجی‌ها و اصلاح‌های عملی را رقم زد. خاتمه این رویداد سیاسی نظامی سرانجام سیادت فکری شماری از کنش‌گران تمامیت‌خواه و عاقبت جزم‌اندیشی مفرط و نقدناپذیری منحنی عده‌ای از حاکمان خودکامه و درواقع غروب سلسله‌ای از انگاره‌های حاکمیتی برخاسته از زمان رنسانس^۴ به بعد بود. چنین غایتی زمینه تعدیل‌ها و لزوم تغییر در منظرها و نماها، روال‌ها و رویه‌ها و مکتب‌ها و مشرب‌ها را در پیش گذاشت و به تدریج به مبدأ یا تقسیم‌گاه نگرش‌ها و کارکردهای نظری و عملی در علوم، رشته‌ها و رویکردهای پژوهشی از جمله باستان‌شناسی نیز بدل شد. از اینجاست که برای پژوهش‌ها، راهبردها، نگره‌ها، توضیح‌ها و تحلیل‌های باستان‌شناسی هم می‌توان مرحله تحولی نو، تأثیرگذار و هم‌چنان پویایی را در نظر گرفت. تعبیرها و تفسیرهای تازه از باستان‌شناسی و اهداف آن، اقتباس‌های مفهومی، استدلالی و روش‌شناسانه از علوم تجربی و اتکالهای گزینشی به دستاوردهای فلسفی برخی از شاخص‌های «باستان‌شناسی نو»^۵ بوده است (دارک، ۱۳۷۹: ۱۲ تا ۱۶؛ فاگان، ۱۳۸۲: ۱۰۹؛ علیزاده، ۱۳۸۳: ۸۳ تا ۱۰۱؛ ۱۳۹۳: ۷۵ تا ۹۰؛ تریگر، ۱۳۹۴: ۴۸۸ تا ۴۹۹).

گنجینه واژگان، مجموعه اصطلاح‌ها، رابطه دال‌ها و مدلول‌ها و ترکیب‌گزاره‌های باستان‌شناسی بعد از نیمه سده بیستم میلادی، دستخوش طرح دوباره، بازنگری انتقادی و آشنایی یا آمیختگی با مفهوم‌ها، گرایش‌ها و نظریه‌هایی چون «تطورگرایی»^۶، «مادیگرایی فرهنگی»^۷، «نوتطورگرایی»^۸، «سیستم‌ها»^۹، «کنش‌گری»^{۱۰}، «زیست‌بوم‌شناسی»^{۱۱}، «روندگرایی»^{۱۲}، «ساختارگرایی»^{۱۳}، «پساروندگرایی»^{۱۴}، «کارکردگرایی»^{۱۵}، «زن‌محوری»^{۱۶} و «پیچیدگی»^{۱۷} بوده است (دارک، ۱۳۷۹: ۲۱، ۲۳، ۳۷، ۱۵۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۵؛ فاگان، ۱۳۸۲: ۴۹، ۵۰، ۶۲، ۹۹، ۱۱۳، ۶۹۴، ۷۰۰، ۷۰۳؛ بان، ۱۳۹۳: ۳۳۷، ۳۵۲، ۳۵۶ و ۴۲۷؛ تریگر، ۱۳۹۴: ۲۳۱، ۴۳۱، ۴۵۴، ۴۸۱ و ۵۰۸).

چنین انگاره‌هایی بی‌آن‌که ریشه، روش و هدف باستان‌شناختی داشته باشند در پی مرور ساختار، خوانش محتوا، اقتباس مضمون و استناد به نتایج، بنیادی‌ترین تغییرات نظری و دگرذیسی‌های عملی را در پژوهش‌های باستان‌شناختی موجب شده‌اند. بدین ترتیب، بخشی از مهم‌ترین آموزه‌های باستان‌شناسی نو در گرایش به تطورگرایی پدیده‌ها، نگرش سیستمی به فرهنگ، توجه به نقش زیربنایی زیست‌بوم در پیدایی و تحول کنش‌ها و واکنش‌های فرهنگی، وام‌گیری‌های قیاسی استنتاجی از نگره‌های «پیچیدگی»، «آشوب»^{۱۸}، «فاجعه»^{۱۹} و رویکردهای تحلیلی به بسترها و شیوه‌ها و پیامدهای رفتار انسانی شکل گرفته است. در سایه نظوروری‌ها و عمل‌سنجی‌های برگزیده شاهد بازبینی‌ها، بازخوانی‌ها و بازتعریف‌هایی متفاوت از باستان‌شناسی و کارکردها و اهدافش هستیم (دارک، ۱۳۷۹: ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۵۱، ۲۱۲ تا ۲۴۱).

باوجود دگرسانی‌های انکارناپذیر معنایی و مفهومی، مضمونی و موضوعی و رویکردی و راهبردی میان «باستان‌شناسی» و «توسعه»، با تأکید بر خاستگاه و راه و روندی که پیش‌تر شرح دادیم، می‌توان به مبنای مشابهی از نظر سرآغاز تغییر دیدگاه‌ها و چشم‌اندازها و دوره‌ای همانند از لحاظ دگرگونی روش‌ها و منش‌های «توسعه» در جهان پس از جنگ جهانی دوم (لاکوست، ۱۳۹۱: ۱۷۳؛ بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۲۱۷ و ۲۲۲) و حتی به برخی تقارن‌های زمانی مکانی در سیر تحول کردارها و هنجارها و گاه به هم‌خوانی‌هایی در بستر پویاها و چالش‌های فکری دو مبحث یادشده رسید.^{۲۰} به هر روی، مجموعه تحولات نظری و عملی در زمینه «توسعه» و «باستان‌شناسی» را شاید بتوان در «نگاه فرآیندمحور» به سوژه‌ها^{۲۱} و اُبژه‌ها^{۲۲} خلاصه کرد. «فرآیندنگری» گذشته از تغییر پرسش‌ها، اصلاح پاسخ‌ها، بهینه‌سازی راهکارها و تجسم واقع‌بینانه افق‌ها و ترسیم نتایج تحول تدریجی پدیده‌ها قالب و محتوای هر دو رویکرد (باستان‌شناسی و توسعه) و تنظیم روشمند نگرش‌ها و جامعیت منطقی اهداف را به دنبال آورده است. در این عرصه معنا و منش توسعه، نیازها و بایستگی‌هایش و دانش و راهبردهایش را کد و ایستا یا یکسان و یک‌سویه نبوده و نخواهد بود.

قدرمسلم این‌که «توسعه» با علمی‌شدن روزافزون، فراگیری بیش از پیش و تنوع چشم‌اندازهای‌های دور و نزدیک رویکردی تحول‌گرایانه و همیشگی در برنامه‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی - به‌ویژه در جامعه روزگار معاصر - است و به‌همین دلیل رویارویی‌ها و چالش‌هایی اجتناب‌ناپذیر با سایر بخش‌ها یا امور انسان‌محورانه، حوزه‌های جامعه‌شناسانه و قلمروهای زیست‌بومی و محیطی خواهد داشت. این‌گونه مواجهه‌ها یا برخوردها به‌خصوص زمانی بیشتر به‌چشم می‌آید یا موقعی اهمیت پیدا می‌کند یا در یک کلام وقتی بالا می‌گیرد که «ثبات و ماندگاری»، «دست‌نخوردگی و تداوم»، «حفظ و بقاء» و «تغییرناپذیری و پایداری» بارزهای ارزشی و هنجاری پدیده‌هایی باشد که توسعه در آغاز یا در سیر اجرا و روند تحقق اهدافش با آن‌ها رو در رو شده است.

بقایای فرهنگی، آثار باستانی و یادمان‌های تاریخی با گوناگونی شواهد و گستره پهنای جغرافیایی - هم‌چون زیست‌بوم یا منابع طبیعی - یکی از زمینه‌های پرچالش در سیاست‌گذاری‌های توسعه و برنامه‌ریزی‌های پژوهش‌گرایانه، مداخله‌های سامانده یا مرمت‌گرا یا طرح‌های حفاظت‌مدارانه میراث فرهنگی کشور است. باستان‌شناسی از نظر مواد و مصالح پژوهش، محور موضوع‌ها، منبع بحث‌ها، عرصه کارکردها و آبشخور انگاره‌های فکری مبتنی بر پدیده‌های ساکن، آثار درجا، شواهد برجا، بافت‌های بسته، سیستم‌های متوقف‌شده، دوره‌های سپری‌شده و برهه‌های تاریخی‌شده است. چنین بستری در پرتو تفحص‌های میدانی، کندوکاوهای علمی، مستندنگاری‌های فنی، ارزیابی‌های مقایسه‌ای، جستارهای آزمایشگاهی، ژرف‌نگری‌های چندباره و مکاشفه‌های عقلانی - تجربی به‌روشنی می‌گراید و به‌تدریج محتوا، ابعاد و جوانبش معنادار می‌شود.

«پویایی» جسم و جان توسعه و «ایستایی» شواهد و یافته‌های میدانی باستان‌شناسی در همان نگاه نخست «روال تخریب و تغییر» را در برابر «رویه حفظ و نجات‌بخشی» قرار می‌دهد. بر این مبناست که ضوابط و مقررات و مصوبه‌ها و دستورالعمل‌ها شکل می‌گیرد، اما به‌دلیل بی‌توجهی به آیین‌نامه‌ها یا ناکارآمدی یا کم‌مایگی آن‌ها چالش‌ها و مسائل رخ نموده، تقویت شده یا بر سرعت، شدت و عمق‌شان افزوده می‌شود.

«توسعه»، مفاهیم و دلالت‌هایش

گرایش به رشد، تمایل به پیشرفت و تلاش برای حفظ، تقویت و بهینه‌سازی مؤلفه‌ها، بسترها و روندهای زندگی انسانی از مشغله‌های فکری بسیار کهن و ازجمله ضروری‌ترین خواست‌ها، بدیهی‌ترین مطلوب‌ها و شایسته‌ترین آرمان‌های دور و دراز اما همواره زنده و پویای آدمی بوده است. در عقاید سوداگرایان^{۳۳} ثروت‌اندوزی تصاعدی و توانمندسازی خزانه، در اندیشه زراعت‌گرایان^{۳۴} تملک زمین، بسط بزرگ‌ری و خلاصه‌سازی تمام ثروت‌های دولت و ملت در کشاورزی و در باور اقتصاددانان کلاسیک^{۳۵} پس‌انداز و تراکم سرمایه، فناوری، نقش کارفرما، اهمیت تقاضا و بازار به معنای روش‌ها و هدف‌های ترقی، رشد و توسعه تلقی می‌شد (هانت، ۱۳۵۸: ۱۱ و ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۳۳ تا ۳۵ و ۳۹).

بدین ترتیب، توسعه را باید اساساً کنشی انسانی دانست که - به‌ویژه در حوزه اقتصاد - به معنای شکل‌دهی و گسترش عوامل مؤثر در بهبود سطح زندگی، ارتقای چندوچون آن، رسیدن به رفاه بیشتر و آسایش افزون‌تر افراد جامعه از لحاظ مادی و معنوی است. صاحب‌نظران، تحقق توسعه را در گرو مشارکت عمومی، فقرزدایی، بهبود کیفیت زیست همه مردم در همه نواحی جغرافیایی، بازتعریف و برقراری روابط با سرزمین‌ها و کشورهای دیگر می‌دانند (حریری، ۱۳۸۸: ۱۱۷۹). با این‌که از نظر عده‌ای کتاب مشهور و تأثیرگذار «آدام اسمیت»^{۳۶} با عنوان ثروت ملل (۱۷۷۶ م.)^{۳۷} نخستین اثر درباره توسعه اقتصادی شمرده می‌شود، باید اذعان کرد بررسی منظم موضوع‌ها، طراحی روشمند مباحث و تفسیر اصولی جریان‌های توسعه از نیمه سده بیستم میلادی، آغاز شده و تولد آن به

انتشار مقاله «آرتور لوئیس»^{۲۸} با عنوان «توسعه اقتصادی با تأمین نامحدود نیروی کار»^{۲۹} به سال ۱۹۵۴ م. باز می‌گردد (Lewis, 1954). در ۶۵ سال گذشته بر حجم، تنوع و گستره دایره واژگان، دامنه ترکیب‌ها و شمار اصطلاح‌ها در مبحث توسعه بسیار افزوده شده است. دوره‌های تاریخی توسعه تقسیم‌بندی‌های چندگانه به خود گرفته، مراحل آن تعیین و معرفی شده و نظریه‌هایش قبض و بسط‌های متوالی یافته است (حریری، ۱۳۸۸: ۱۱۷۹ تا ۱۲۰۸).

واژه «توسعه» از نظر تعریف و تشریح، پیشینه و سیر تحول، تقسیم‌بندی و نظریه‌پردازی و استفاده و استناد جایگاهی متمایز در مباحث اقتصادی دارد. از این گذشته، با درنگی بیشتر شاهد دامنه پُرکاربرد توسعه، انواع و اصطلاح‌های پُرشمار آن در گفتارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز هستیم. «توسعه» تناوبی چشمگیر در رویکردهای رو به تغییر و کاربردی پُرنوسان در ترسیم چشم‌اندازهای رو به نوگرایی برای حوزه‌های گوناگون جامعه انسانی دارد.

«توسعه»^{۳۰} از باب ریشه‌شناسی واژه آن در زبان انگلیسی به معنی گسترش، پرورش، تحول و ظهور است.^{۳۱} از نظر تاریخی، کاربردها و دلالت‌های توسعه در برهه پسا جنگ (جهانی دوم) سه دوره مشخص را دربر می‌گیرد (حریری، ۱۳۸۸: ۱۱۷۹):

۱. دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. (دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ه.ش.): دوره رشد اقتصادی و تعریف توسعه براساس مفهوم رشد تولید سرانه.

۲. دهه ۱۹۷۰ م. (دهه ۱۳۵۰ ه.ش.): برابری توسعه با مفهوم رشد توأم با مساوات و شمول توزیع درآمد، اشتغال و تغذیه بر آن.

۳. از دهه ۱۹۸۰ م. (دهه ۱۳۶۰ ه.ش.) به بعد: دوره رشد اقتصادی و اصلاح سیاست‌گذاری‌ها. از رهگذر چالش‌های نظری و در پیامد جنبش‌های عملی توسعه‌محور، طی هفتاد سال گذشته انبوهی از بررسی‌ها و پژوهش‌ها، اصطلاح‌ها، مفاهیم، تقسیم‌بندی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها در باب توسعه شکل گرفته و در مراتب، گونه‌ها و حوزه‌های متفاوت حاکمیتی، اجرایی و پژوهشی مطرح شده است. در این میان رد و نشان «فرهنگ»، اهمیت و ارزش «هویت» و مؤلفه‌هایش و تأثیرگذاری و انگیزه‌سازی «میراث ملی» برای افزایش سطح توسعه را دست‌کم در تبیین و مضمون برخی نظریه‌ها و شرح عوامل و مراحل توسعه می‌توان دید. در اینجا از سه ترکیب یا اصطلاحی یاد می‌کنیم که مضمون واقع‌بینانه و مبنای راهنمایی‌کننده آن‌ها حاکی از قدر و اعتبار «فرهنگ» در چشم‌اندازهای کنونی و جاری و نیز نگرش‌های پیشینی و تاریخی در حوزه توسعه است:

الف. کلید توسعه: مفهومی که پایه‌های پنج‌گانه آن مشتمل است بر مردم‌سالاری، هویت فرهنگی، حکومت قانون، بازارهای رقابتی و چتر حمایت اجتماعی.

ب. فرهنگ توسعه: به معنای داشتن خرد به‌کارگیری مناسب‌ترین نظریه‌ها و فناوری‌ها و اذعان بر این حقیقت که فرهنگ توسعه خود معلول توسعه فرهنگی است.

ج. مثلث توسعه: انگاشت توسعه هم‌چون مثلثی که سه ضلع آن «فرهنگ»، «سیاست» و «اقتصاد» است.

هر قدر مساحت مثلث بیشتر، سطح توسعه‌یافتگی نیز بیشتر و افزایش مساحت تابعی است از گسترش محیط آن. با افزودن بر یکی از سه ضلع مثلث توسعه، مساحت مثلث، یعنی سطح توسعه‌یافتگی فزونی می‌یابد. اما بیشترین افزایش مساحت زمانی رخ می‌دهد که مقدار فزونی میان سه ضلع یکسان توزیع شود. به سخن دیگر، جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه وجوه گوناگون یک پدیده‌اند و تناسب هندسی، الگویی و اجرایی این پدیده مبتنی بر تناسب محتوایی و فراگیری اهداف هر سه وجه آن خواهد بود.

«توسعه» در ترکیب با تمامی گونه‌های نیاز، انواع زیرساخت، صورِ روستا و نمادهای مادی متنوع حیات آدمی چون: زیست‌بوم، محیط، اسکان‌گاه، اقتصاد، اجتماع، سیاست، فرهنگ،

تمدن و دامنه روابط درون یا برون سیستمی معمولاً با واژگانی نظیر: تحول، بهبود، پیشرفت، عمران، رشد، افزایش، تقویت، وسعت، بسط و ارتقاء هم‌ایند، یادآور و هم‌خوان بوده است.^{۳۲} باوجود دسته‌بندی‌های معنایی، مرزگذاری‌های اصطلاحی و پیراسته‌های تخصصی میان هریک از واژگان یادشده - به‌ویژه در دهه‌های اخیر - نمی‌توان همراهی آن‌ها را از نظر کلیات و گفتار عمومی و هم‌بودی‌شان را به لحاظ معنایی و تسلسل مفهومی انکار کرد. بنای چنین بسامدی از دامنه دلالت‌ها و گستره کاربردهای توسعه در گفتمان هفتاد سال اخیر (بعد از جنگ جهانی دوم) جدا نیست.

واقعیت این است که توسعه در ضمن یا محتوا، در برون یا شکل و در اجرا یا روند خود مبتنی بر دیدگاه‌هایی است که بازسازی نگرش‌ها و رویکردها، طرح جریان‌ها و الگوها، تمهید سمت و سوها، ساخت نهادها و برپایی ساختارها را مدنظر دارد. وقوع این‌همه به امید نیل به خواسته‌هایی است فراتر از داشته‌ها و تلاش برای تحقق آرزوهایی است جلوتر از آن‌چه هست. به کوتاه سخن، توسعه قصد مقصودهای نشده و طلب مطلوب‌های نبوده است. توسعه گرایش به افق‌هایی است که شاید اکنون حتی رؤیایی جلوه کند، اما آسایش بیشتر، نابرابری کمتر، ترقی افزون‌تر، تعادل موزون‌تر، روابط بهتر و زدودن تنگناها بارزه‌های ملموس و شاخصه‌های مشهود آن خواهد بود. این اهداف معمولاً طی فرآیندهایی همه‌جانبه در ابعاد: انسانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی مطرح می‌شود و به تناسب بستر و محیط، انسان و جامعه، دانش و فناوری و آینده و چشم‌داشت به اجرا، حرکت و نتیجه می‌انجامد.

خروجی چنین چینی از ویژگی‌ها در ساحت توسعه «تکاپو» و در یک کلام «پویایی» است. آرمانشهر توسعه را به سخنی می‌توان غیرتاریخی و غیرسیاسی قلمداد کرد. تاریخی نبودنش از آنجاست که گاه فهم موضوع و چارچوب مدنظر، شیوه اجرا و تحقق و محصول خروجی و مطلوب مورد انتظار هیچ‌گاه وجود نداشته و سیاسی نبودنش بدین‌خاطر است که وجود ذهنی و معنایی آن (نه عملی و راهبردی) فارغ از چارچوب‌های سیاسی، تشکیلاتی و نهادی شکل گرفته است. «چه باید باشد» از مضمون‌های رایج در برنامه‌های توسعه است. اما درباره چپستی و چگونگی راهبردها کمتر گفته و شنیده می‌شود، که اگر چنین شود تقابل‌ها و کشاکش‌ها به حد کمینه و تعامل‌ها و هم‌افزایی‌ها به مرز بیشینه خواهد رسید.

شاید یکی از ضعف‌های توسعه صرف، کمبودها و کاستی‌ها در جامع‌نگری یا یک‌جانبه‌نگری در متن و محتوا بوده که باعث شده تا در پی بروز مسائل، پیدایی مشکلات و شکل‌گیری دشواری‌ها مباحثی گسترده‌تر، ساختاری فراگیرتر و افق‌هایی با ثبات‌تر برای توسعه در نظر گرفته شود و با اضافه شدن صفت «پایدار» به آن نیازسنجی‌ها نه مقطعی و موردی که مستمر و چندلایه شده و تلاقی‌های دردسرافزین، تصادف‌های سرمایه‌سوز و تزامم‌های فرسایشی با سایر بخش‌ها و دیگر مؤلفه‌های زندگی انسان به کمترین حد خود برسد.

در مباحث توسعه فراگیر، به‌ویژه در تعریف و پردازش «توسعه پایدار»^{۳۳} بر تأمین نیازهای کنونی و آتی جامعه با حفظ توانایی آیندگان در تحقق خواسته‌ها در بستر ارتباطی «انسان و طبیعت» تأکید می‌شود. مفهوم «پایداری» بر تلاش به منظور «تداوم»، «ثبات» و «باقی‌گذاری» سه عنصر حیاتی، یعنی هوا، آب و خاک برای نسل‌ها و توالی‌های زیست‌شناختی جانداران اشاره دارد؛ از این‌رو، آلودگی، آسیب، تخریب یا نابودی منابع حیاتی را باید موارد منفی و کنش‌های نهی شده در برنامه‌های توسعه پایدار قلمداد کرد. مفهوم توسعه پایدار اساساً از اعتقاد به نادرستی استفاده از منابع زیست‌محیطی و توجه به ناممکن بودن تداوم وضعیت موجود برای رشد و بقای زندگی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت. به سخن دیگر، توسعه وقتی پایدار است که در فرآیند آن نیازهای انسانی برآورده شود و سطح زندگی ارتقا یابد، اما منابع متعلق به نسل‌های آینده مصرف یا دقیق‌تر

بگوییم «تلف» یا «تباه» نشود. پس «پایداری توسعه»، یعنی آن که «برنامه» و «عمل» آن «مخرب نباشد». بطن و متن توسعه پایدار توجه به نگه‌داشت مطلوب‌ها و تداوم رضایت‌مندی از مقصودها در درازمدت است، آن هم نه در سیری سراشیب یا فرودی یا تغییری کاهشی و نزولی که در افقی پابرجا، مستمر و البته مبتنی بر اراده و عمل نه ماندگی و سکون.

«پایداری» در همان حال که به حفظ مطلوب‌های انسانی در زمینه‌های مادی و رفاهی نظر دارد، بر استمرار جغرافیای حیات، سلامت و آرامش طبیعی زیست‌بوم و منافع بی‌تردید آن برای آدمی نیز دلالت می‌کند؛ بنابراین، برای «پایداری» سطح، میزان یا درجه‌ای تعیین می‌شود که حد کمینه آن معطوف به «داشت» و «مراقبت» از منابع طبیعی در برابر سیاست‌های اقتصادی و پرهیز از وقوع بحران‌های طبیعی باشد. چراکه برنامه‌ها و فعالیت‌های انسانی احتمال بحرانی شدن وضعیت‌های از پیش موجود و غیراقتصادی شدن آتی آن‌ها را افزایش داده و تعیین و اصلاح روندهای استفاده را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در نخستین سال‌های سده بیست و یک میلادی، اصطلاح «توسعه پایدار» با ورود به محیط‌های عمومی دیگر در حد محافل دانشگاهی و حصر مباحث سیاسی باقی‌نمانده و هر روز راه خود را به قلمروهای زبانی و فعالیت‌های جوامع گوناگون در سراسر جهان می‌گشاید.

امروزه وقتی از توسعه پایدار سخن می‌رود بر سه رکن «جامعه»، «اقتصاد» و «محیط» و بر پنج هدف اصلی تأکید می‌شود؛ «توزیع منافع رشد اقتصادی میان همه شهروندان»، «تبدیل زمین‌های بایر به زیست‌بوم‌های شهری»، «افزایش فرصت‌های آموزشی برای پسران و دختران»، «سازگاری روندهای صنعتی با جریان بازده بیشتر و آلودگی کمتر» و «شرکت شهروندان و گروه‌های ذینفع در سیاست‌گذاری‌ها» (Strange & Anne, 2008: 25-27). در این میان، «جامعه» و «محیط» در بخش ارکان و «زمین‌های بایر»، «فرصت‌های آموزشی»، «انطباق صنعت با زیست‌بوم» و «فراگیری تصمیم‌ها» در بخش اهداف روابطی انکارناپذیر با فرهنگ و زمینه‌هایی بی‌تردید برای رویارویی با آثار باستانی و یادمان‌های تاریخی در خود دارند.

«باستان‌شناسی»، نگرش‌ها و رویکردهایش

اگر بخواهیم از منابع آشنا، ارجاع‌های رایج و گزاره‌های معمول بگذریم و دومین محور نوشتار حاضر را با توجه به زمینه، موضوع و بافتار بحث و منطبق با آن چه تاکنون از «عمران» و «رشد» به معنای عام بازگفتیم تعریف کنیم، باید بگوییم که «باستان‌شناسی به طور کلی کشف، توصیف، توضیح، تفسیر و بازنمایی توسعه‌گری‌های انسان و مراحل آن از کهن‌ترین ایام تا روزگار معاصر براساس آثار مادی به جا مانده است». این خواسته با شناسایی مکان‌ها، تعیین زمان‌ها و سنجش و معرفی دستاوردها تحقق می‌یابد. توسعه در اینجا طیفی گسترده از دگرگشت‌های فرهنگی یا تنوع کنش‌های فرهنگ‌ساز آدمی را در عرصه‌های گوناگون استقرار و معماری، معیشت و اقتصاد، مبادله و تجارت، صنعت و هنر، دانش و معرفت و سالاری و فرمانروایی دربر می‌گیرد. درواقع، در پیامد حضور و زیست آدمی در بخش‌های گوناگون زمین آثار و نهشت‌های مادی در گونه‌ها، شکل‌ها، حجم‌ها، اندازه‌ها و مراتب و شاخصه‌های متفاوت به جا مانده است که تجسم آن‌ها در برش‌های زمانی یا توالی‌های گاه‌شناختی نشان از سیر دگرگونی‌ها و روندهای تطوری و شیوه‌های توسعه‌طلبانه (به مفهوم گرایش به تغییر تکاملی در فضا و زمان) دارد.

وقتی توسعه، کنشی انسانی است، پس اثر و بقایای آن نیز حاکی از نوع اندیشه، حد نگرش، مرز دانش، چگونگی رفتار، چیستی نیت و چرایی هدف آدمی در زیست‌بوم و در چارچوب زمانی مشخص و زمینه یا سنت فرهنگی معین است. باستان‌شناسی تلاش می‌کند تا محل، منطقه، حوزه و اصولاً جغرافیای توسعه را در هزاره‌ها، سده‌ها و روزگار گذشته منتهی به زمان حال بیابد، شواهد گوناگون آن‌ها را از قبیل دست‌ساخته‌ها^{۳۴}، بوم‌ساخته‌ها^{۳۵}، زمین‌ساخته‌ها^{۳۶}، باورساخته‌ها^{۳۷}،

شان ساخته‌ها^{۳۸}، فن ساخته‌ها^{۳۹} و پدیدارها^{۴۰} پیدا کند، به کمک روش‌های علمی و به مدد علوم تجربی و دیدگاه‌های نظری به پردازش مقدماتی و نهایی اطلاعات آن‌ها دست زند. هرچند محتوا، وسیله و محصول توسعه در گذشته اکنون دیگر از توان، بایستگی و تأثیر لازم برای تأمین نیازهای جامعه روزگار معاصر برخوردار نیست، شواهد و مدارک آن مبانی ارزشمندی برای توسعه‌گری‌های پایدار آتی خواهد بود؛ چراکه نسبت‌های انسانی، معیارهای زیست‌بومی، مداخله‌های فناورانه و هر آن‌چه در گذر زمان بر جسم و جان توسعه بارشده در بُردارهای گذشته‌نگر و محورهای آینده‌نگار - باوجود معکوس بودن امتدادها، در هر حال - پیوسته و پیوستار یک‌دیگرند.

هم‌چون توسعه، مخاطب اصلی، واقعی و نهایی باستان‌شناسی هم عموم مردم‌اند. معنا و توجیه «باستان‌شناسی» و منظور از آن در شناخت پیشینه و تشخیص پیشینیان، تفحص آثار و نشانه‌های شان و ارزیابی و معرفی آن‌ها تجلی می‌یابد. اما، هر قدر که توسعه (در نگاه و انگاشت امروز یا زمانه تاریخی برگزیده) بر نوگرایی و نوشدگی، تجدد و روزآمدی، تحرک و پویایی و پیشرفت و بهسازی تأکید دارد، باستان‌شناسی بر ماندگی و قدمت، گذشت و نهشت، حفظ و دوام و گسست و پیوست نظر می‌کند.

به کوتاه سخن، باستان‌شناسی، شناسایی و معرفی تحلیل‌گرایانه «بوده‌های مفقود» است (ملاصالحی، ۱۳۹۴: ۱۳۳، ۱۳۹). این بوده‌ها فقط به نشانه‌های سکونت در رگه‌ها و لایه‌ها یا بقایای استقرار در تپه‌ها و محوطه‌های بکر یا غالباً دست‌خورده (ناشی از کندوکاوهای گنج‌یابان ماجراجو و سوداگران شیفته اموال فرهنگی)، بناهای کهنه، فضاها، متروک و مجموعه‌های مخروبه، اشیاء بازمانده در سطح و پیرامون آن‌ها چون قطعه سفال‌ها، تکه ابزارها، پاره مصالح و طرح‌ها و نقشه‌های مرئی یا بازتابیده در دستگاه‌های فنی محدود نمی‌شود. روی غیرمادی و مهم‌تر انبوه آثار مادی همانا انگیزه و اندیشه، تصور و آفرینش و ادارک و اعتقاد مردمانی است که در محیط‌ها و زیست‌بوم‌های متفاوت طی دوره‌ها و برهه‌ها زیسته، سازگار شده، ابتکار کرده، تطور یافته و از میان رفته‌اند و اکنون فقط بقایا و بافتارهای مادی زندگی آن‌ها زبان گویای کل فرهنگ و تمدن‌شان شده است.

باستان‌شناسی به واسطه دو مضمون نهفته در ترکیب خود، یعنی «زمان» (روزگار باستانی و تاریخی) و «قصد و آهنگ» (ارزیابی و شناخت) درون‌مایه‌ای توسعه‌گرا برای پردازش نظر و تقویت و تجهیز عمل تفحص درباره گذشته انسان، جامعه، زیرساخت‌ها و روساخت‌هایش دارد. یکی از روشن‌ترین تبیین‌ها، واقع‌بینانه‌ترین گفته‌ها و فراگیرترین سخن‌ها در معرفی باستان‌شناسی به عموم و اذعان بر جایگاه معرفت‌شناختی آن را در پایان کتاب کوتاه و گویای باستان‌شناسی اثر «پُل بان»^{۴۱} (مصدق‌امینی، ۱۳۹۶) می‌بینیم:

«باستان‌شناسی... تنها رشته‌ای است که می‌تواند درباره ۹۹ درصد گذشته انسان پژوهش کند. فقط باستان‌شناسی است که می‌تواند درباره رویدادهای واقعاً بنیادین گذشته به ما اطلاعات بدهد. درباره زمان و مکان و چگونگی پیدایش انسان، رشد و توسعه هنر، فناوری و نگارش و خاستگاه و گسترش کشاورزی، جوامع پیچیده و شهرنشینی. این‌ها فقط مشتی است نمونه خروار خروار موضوعاتی که پژوهشگران در سراسر جهان در حال تحقیق درباره آنها هستند و در هر زمینه از آنها هنوز کار زیادی مانده که باید انجام شود تا بتوانیم قطعات بیشتری از پازل گذشته انسان را کنار هم بچینیم. باستان‌شناسی با نگاه بلندمدت و یگانه‌ای که دارد تنها ابزار ما برای دیدن آن «تصویر بزرگ» است. اگر می‌خواهیم بدانیم که به کجا می‌رویم، باید مسیری

را که طی کرده‌ایم بررسی کنیم تا ببینیم از کجا آمده‌ایم. به همین دلیل است که باستان‌شناسی تا این حد مهم است.» (بان، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۶).

بنابراین، «باستان‌شناسی» نه تنها راهبردی بی‌مانند در شناخت پیشینه انسان و سیر فرهنگ اوست، بلکه مجموعه‌ای از مهم‌ترین راهکارها و مؤثرترین دیدگاه‌هایی را در خود دارد که براین‌دشان تبیین و پاسخ‌گویی به انبوهی از اساسی‌ترین پرسش‌های ناظر بر

- زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ و تمدن انسان،

- روندهای تطور آن‌ها،

- علل تغییر و تحول‌شان و

- چندوچون پیامدها و دستاوردهایشان.

در چارچوب مکان، زمان، شیوه‌های انطباق و اندیشه‌ها و اراده‌های انسانی است. «مبنا»، «مضمون» و «توجیه» طرح‌های توسعه ازسوی مبدعان، بانیان یا حامیان آن‌ها هیچ‌گاه بی‌نیاز از درک، ارزیابی و استناد به کارآمدی یا ناکارآمدی یا هستی یا نیستی پیش‌نمون‌ها یا پدیده‌های پیشینی نخواهد بود.

باستان‌شناسی با اکتشاف، پردازش، قیاس، تحلیل و استنباط مجموعه اطلاعاتی را از رهگذر توصیف، توضیح و تفسیر فراهم می‌آورد (ملاصالحی، ۱۳۹۴: ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۵) و، در همان حال، سلسله داده‌هایی را برای تفحص‌های بعدی برجا می‌گذارد. این چرخه پژوهشی یا به سخنی سفر علمی و سودمندی‌هایش را برای حال و آینده بشری پایانی نیست. پس، چگونه می‌توان به باستان‌شناسی از منظر عاملی بازدارنده، سدکننده، دیرساز، فرصت‌گیر، خرج‌تراش و مزاحم برای طرح‌های عمران شهری یا توسعه برون‌شهری نگریست؟ برعکس، باستان‌شناسی به دلیل گوناگونی موضوع، تنوع روش و ارزش و اعتبار بازده امکان بهره‌مندی از تجربه‌های بکر گذشتگان و فراگیری بینش توسعه‌گران و مباهات و افتخار آن‌ها به هویت ملی را به‌دنبال دارد.

اجرای به موقع پژوهش‌های پیشین‌پژوهانه ضمن امکان‌سنجی و تصویب تحقق طرح‌های توسعه و پیش از گام‌گذاری آن‌ها به عرصه میدانی موجب می‌شود تا خط‌سیر پروژه‌های عمرانی یا دامنه مکانی یا محدوده کنشگری‌های آن‌ها «تأیید» و «بدون مانع» یا گاه متضمن «اصلاح موجه» و «تغییر مستدل» اعلام شود و به‌طور کلی روندهای توسعه‌محور در سایه حاکمیت ملی و راهکارهای قانونی تسهیل گردد و محوطه‌های باستانی نیز از تهدیدها و خسارت‌های بیش از پیش در امان مانند.

«توسعه» و «باستان‌شناسی»: گام‌های نخست

همان‌گونه که آثار توسعه مادی انسان طی سده‌ها و هزاره‌های پیشین، اکنون بقایایی مشهود در لایه‌ها و پدیدارهایی حاضر در محوطه‌های باستانی‌اند و چگونگی شکل‌گیری، ارزیابی روند و چرایی تطورشان به موضوع و هدف پژوهش‌های باستان‌شناسان تبدیل شده، دستاوردهای امروز توسعه نیز در سرانجام دوره بهره‌برداری یا پایان سرنوشت کارکردی خود، دست‌مایه بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسان آتی خواهد شد. اما تا پیش از آن‌هم باستان‌شناسی به اتکاء توانش‌های نظری و راهبردهای عملی خود قادر است تا نگرش‌هایی موردی یا رویکردهایی مکمل به پدیده‌های توسعه در بافت‌های زنده و پویای جهان معاصر داشته باشد (فاگان، ۱۳۸۲: ۵۸، ۵۶، ۱۱۱، ۱۱۸ و ۵۴۰).

به‌طور کلی و در شرایط معمول^{۴۲} سه «عامل تهدید»، «نشانه خطر» و «علت تخریب» محوطه‌های باستانی و یادمان‌های تاریخی را می‌توان در «طراحی، اجرا و بهره‌برداری از پروژه‌های عمرانی»، «تداوم فعالیت‌های زراعی و افزایش سطح زیر کشت» و «کندوکاوهای غیرمجاز و تاراج اموال

فرهنگی-تاریخی» خلاصه کرد. با وجود برخی شباهت‌های ذاتی و همانندی‌های کارکردی (فاگان، ۱۳۸۲: ۳۴ و ۳۵)، هرکدام از این پدیده‌ها در سرزمین‌ها و اقلیم‌های گوناگون مراتب اداری، مباحث اجتماعی، مقررات قانونی، ضوابط حقوقی و راهکارهای کارشناسی ناظر بر پیشگیری، چاره‌جویی، رفع آسیب‌ها، تعدیل خسارت‌ها، حفظ و معرفی یافته‌ها و عرضه نمونه‌ها و مثال‌های ارجاعی و کاربردی خاص خود را دارد (Renfrew & Bahn, 2000: 549-557). اما در برداشتی مفهومی از سه‌گانه یادشده باید طرح‌های عمرانی را «اجتناب‌ناپذیرترین»، کشاورزی و برزیگری را «رایج‌ترین» و پیوسته‌ترین و غارت محوطه‌ها و اموال فرهنگی تاریخی را «تأسف‌بارترین» پدیده‌های تأثیرگذار بر بقایای باستان‌شناختی دانست.

در ارزیابی روابط، بررسی کنش‌ها، اتخاذ روش‌ها و رسیدن به هدف‌های توسعه‌گری و باستان‌شناسی طبق ساختار و قالبی با کمترین اتلاف سرمایه (زمانی، بودجه‌ای و فرهنگی)، ناچیزترین تباهی در ارزش و پشتوانه، کوچک‌ترین وقفه و مانع کاری، بیشترین بهره‌وری بخشی و فرابخشی، بالاترین تعهد ملی و ژرف‌ترین پایبندی اعتقادی وظایفی دوگانه برای هریک از طرفین وجود دارد. هر دسته از این تکلیف‌های دوگانه به سخنی دو مفهوم پیش‌نیاز، دو بایستگی مقدم و دو موضوع بنیادین کاربردی و اجرایی برای تمامی تصمیم‌ها، غالب تصویب‌ها و همه نشست و برخاست‌ها و نیز مجموع توافق نظر‌ها و هماهنگی عمل‌هاست.^{۴۳} آن‌چه توسعه بر دوش دارد، محصول ضوابط جاری دیوانی، بخشنامه‌های دولتی و مسئولیت‌های حقوقی است و آن‌چه از باستان‌شناسی انتظار می‌رود بر پایه خبرگی (صلاحیت)، سزاواری (اهلیت) و تخصص و اجتهاد نظری و عملی است.

تنوع جغرافیایی و توانش‌های زیست‌بومی در سرزمین ایران، گوناگونی‌های قومی و منطقه‌ای، پراکندگی‌های استقرار و پراکنش محدوده‌های فرهنگی و تمدنی در گستره آن باعث می‌شود تا شناسایی، جانمایی و اطلاع از چندوچون کلی و تفصیلی هرکدام از پدیده‌های طبیعی و پدیدارهای انسانی، چگونگی سیستم‌ها، چرایی الگوها و خروجی آن‌ها، فرصت بهره‌برداری‌ها یا امکان دستکاری‌ها به‌منظور توسعه و تأمین هرچه بهینه زندگی اجتماعی بسته به مراتب نیاز (زیستی، حاکمیتی، پژوهشی) در الویت برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها قرار گیرد. باتوجه به چندگانگی رویکردهای معرفتی، تفاوت راهبردهای تحلیلی و تمایز نتایج آن‌ها، مسلماً در مقیاس سرزمینی با انبوه یافته‌ها، تناوب داده‌ها، تعدد پردازش‌ها و فراوانی اطلاعات روبه‌رو خواهیم بود. برآیند چنین واقعیتی تقسیم‌بندی‌های تخصصی، جداسازی‌های کارشناختی، تأسیس دستگاه‌ها و تعیین نهادهای اداری، اجرایی و تحقیقاتی در قالب نظام مدیریتی واحد و تدوین شرح وظایف بخشی و صنفی در چارچوب سلسله‌مراتب حاکم است. چنین پایه و مبنایی روشن‌ترین استدلال برای دستیابی به پیش‌آگاهی‌های لازم - یا آن‌چه «استعلام» خوانده می‌شود - از حوزه‌ها و مجموعه‌های هم‌رده، پایین‌دست، فرابخش یا حتی مباین برای نهادها و سازمان‌های مسئول یا درگیر در طرح‌ها و برنامه‌های تطور اجتماعی به‌طور عام و تغییر زیرساخت‌ها و تکامل ساخت‌های به‌طور خاص خواهد بود؛ بنابراین، «استعلام» و پیامدهای کار علمی و تلاش فنی متکی بر دانش و تخصص، تجربه و کارایی و هزینه‌های موردی، استانی و ملی برای آن‌ها پیش‌نیاز مبرم طرح‌های توسعه در گام امکان‌سنجی، دست‌به‌کار شدن و حتی حین اجرا خواهد بود.

رویکردهای باستان‌شناختی در حوزه برنامه‌ها یا عملیات توسعه‌محور که به بازدید یا پژوهش، پاسخ‌گویی یا ابلاغ و ارائه نظر یا راهکار منتهی می‌شوند، معمولاً برآمده از «پیش‌آگاهی» مبتنی بر استعلام و نظرخواهی دستگاه‌ها و نهادهای مجری پروژه‌های عمرانی یا متکی به «رویارویی با رویداد» ناگهانی و تصادفی (کشف یا برخورد به آثار عموماً زیرسطحی) است. در پژوهش‌های استعلامی به دلیل فرصت و زمان موجود برای برنامه‌ریزی تفحص‌ها، اعزام متخصصان و تحقق

گزینشی، موردی یا گام به گام جستارها (بررسی، گمانه زنی، کاوش و تعیین عرصه و حریم) احتمال سالم ماندن محوطه ها، آسیب ندیدن پدیدارها، به هم نخوردن لایه ها، حفظ توالی های گاه شناختی و نجات بقایای باستانی و تاریخی بسیار است. در تفحص های اضطراری یا نجات بخشی استوار بر مواجهه با اکتشاف های غیرمنتظره یا در همراهی به ناچار با روند اجرایی عملیات عمرانی به خاطر تمرکز ایجابی بر محل، محور یا ناحیه ای خاص، پیش آمده های لحظه ای (در پی نشر اخبار و شایعه ها یا پیدایی و مشاهده ها) پیگردی و تبدیل یا استفاده متناوب از هر یک از گونه های پژوهش بسته به موضوع پیش رو و نظر پژوهشگر، آنی و کم مجال یا مواجه با تنگناهای محیطی خواهد بود. به هر روی، حضور و کنش باستان شناسانه در موقعیت های اضطراری پیش گفته مانند رسیدگی های زود هنگام به وقایع ناگهانی یا انجام فوریت ها و مراقبت های اولیه پزشکی از آسیب دیدگان بی تردید و یقینی است.

نتیجه گیری

اگر میراث فرهنگی را آینه هویت مردمان، سرزمین ها، فرهنگ ها و تمدن ها بدانیم، شناسایی و تحلیل و معرفی هویت میراثی ما در گرو رویکردی عالمانه به نام «باستان شناسی» خواهد بود. پدیده «توسعه» در همان آغاز برنامه ریزی، طراحی، امکان سنجی و برداشت گام های نخستین با آن بخش از میراث فرهنگی (و در واقع هویت مادی زیست بوم ما) مواجه است که «باستان شناسی» باز نمود، حجت و پاسخ گوی آن خواهد بود. چه کسی است که در حوزه «میراث فرهنگی» (یکی از مهم ترین گونه های هویت شناسی و هویت نمایی فرهنگ و تمدن ایران زمین) فعال باشد اما از اندرکنش ها، تقابل ها و فراز و نشیب روابط مستمر میان دو پدیده «توسعه» و «باستان شناسی» (ابزار هویت شناسی فرهنگ های مدفون) باخبر نباشد؟

در بررسی مسائل جاری، رسیدگی به مشکلات موجود، نقد برنامه ها، اعتراض به روش ها و نتیجه گیری از رویارویی های حتمی میان روند ناگزیر «اجرای طرح های توسعه» و روال ناگزیر «حفظ میراث فرهنگی» مشاهده صرف معلول ها و وارسی های شکلی و سطحی وقایع و ابتلاء و گرفتاری در جلوه ها و نمود های آن ها کافی و کارساز نیست. اگرچه میان دو پدیده و نگرش «تحول خواهانه» و «پیشین پژوهانه» و نهادهای مسئول، مجریان منصوب و کارگزاران مأمور آن ها به دلیل شتاب تحولات، تناوب رویدادها، فربهی ساختارها و انبوهی دستاوردها ظاهراً هیچ گونه ارتباط تاریخی، پیوند سیستمی، همسانی کارکردی و تناسب روندگرایانه دیده نمی شود، فهم چیرستی و درک نسبت و ارزیابی های انطباقی میان آن دو، گامی است برای رسیدن به توازن نظری و راهکارهای عملی در شناخت تفاوت ها و شناسایی شباهت ها.

به نظر می رسد فروکاست کالبد، شاخ و برگ و میوه محصول هر دو پدیده مورد بحث (باستان شناسی و توسعه پایدار) به مبانی و ریشه ها اگر نه از پیوندهای آلی بین آن ها دست کم از برخی خاستگاه ها یا بعضی روابط و مسیرهای گذر مشابه - گاه هم زمان و زمانی پیاپی - پرده برمی دارد. تجسم، ترسیم و تبیین چنین همانندیهایی علت ها و زمینه های فاصله گیری ها را نشان خواهد داد و امکان بازگشت به موضع یا پردازش صحنه های هم کنش ساز را فراهم خواهد آورد. با چنین دیدگاهی می توان گفت «توسعه» به ویژه در گونه پایدار آن به معنای راهبردی برای تأمین همه جانبه امور حال و آینده آدمی و «باستان شناسی» به مفهوم رویکردی برای شناخت و حفظ گذشته او پدیده هایی اساساً انسانی هستند؛ بنابراین، در سیاست گذاری های گوناگون برخاسته از خواست، گرایش و تمناهای بشری و در تمامی آن چه که به هویت، بقا و تطور زیستی، فرهنگی و اقتصادی انسان مربوط می شود؛ ناسازی، اختلاف، تضاد، ناهمگونی و تعارض اصولاً نباید جایی داشته باشد. شاید به همین خاطر است که «توسعه» در سیر پرداخت، قوام ساختار و

تکوین محتوای خود از تک‌واژگی به چندواژگی گرائیده و به ترکیب‌ها و صفت‌هایی چون «جامع»، «موزون» و به‌ویژه «پایدار» نیز مزین شده است تا برآورنده آمال و رواکننده نیازهایی باشد که پیش‌تر تحقق نیافته، تا به سخنی آن‌چه را برای انسانیت انسان لازم است، دربرگیرد و هرچه را برای زیست مادی و حیات معنوی او مضر است، مانع شود. یکی از نیازها، رویکردها و مصداق‌های توسعه پایدار برای آگاهی از کیستی انسان، شناخت هویت او و دانستن چیرستی بایستگی‌هایش «باستان‌شناسی» است.

وقتی دلالت ضمنی و مبنای ایجابی صفت «پایدار» در ترکیب «توسعه پایدار» حفظ منابع زیست‌محیطی، کمک به بقای‌شان و پرهیز از اتلاف و نابودی آن‌هاست، چرا دایره مفهومی چنین رویکردی به حوزه زیست فرهنگی جوامع و بنیان‌های باستانی و تاریخی شده مردمان گسترش نیابد و هم‌چون منابع زیستی گنجینه‌های فرهنگی نیز از «تخریب» مصون نماند؟ آیا زیست مادی و اجتماعی انسان‌ها جدا از زیست فرهنگی و آئینی آن‌هاست؟ اگر چنان‌که ذات و درونمایه توسعه پایدار برقراری و دوام مطلوب‌هاست، چگونه می‌توان پذیرفت افتخار به هویت، الهام از پیشینه، توجه به قدمت و شناخت تأثیرگذاری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی بشر مطلوب و خواسته ملتی نباشد؟ به نظر می‌رسد بنیان توسعه پایدار، مروجان مفاهیم و اندیشه‌های آن، حامیان عمل و تحقق برنامه‌هایش و مجریان طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی باید درباره غفلت یا کم‌توجهی نسبت به چنین بایستگی مسلمی و درواقع ناسازواری^{۴۴} محتوایی موجود در مکاتب‌شان تجدید نظر کنند. در بررسی سرگذشت توسعه و در مرور پیشینه باستان‌شناسانه آدمی به‌طور کلی با نمونه‌هایی از توان فکری، ادراک محیطی و انطباق فرهنگی در طول زمان و با نمودهایی از گام‌های کوچک و بزرگ، مراحل گذار و گذر و مصداق‌هایی از آزمون‌ها و خطاها و شواهدی از تجلی برهم‌کنش‌های جاری میان انسان و زیست‌بوم و نقش متغیری سازگارکننده در این بین به نام «فرهنگ» روبه‌رو هستیم. به سخن دیگر، دستاوردهای فرهنگی، هنری و تمدنی را باید محصول کنش‌های انسانی (فردی و اجتماعی) و تأثیرهای محیطی (طبیعی و جامعه‌شناختی) در بستر انطباق‌های تنی و فراتنی بشر دانست.

واکاوی ساختار، سیستم، روند و دگرگونی‌های فرهنگی بی‌شباهت به تحلیل‌ها و بازجست‌های هندسی نیست. هم‌چنان‌که «هندسه» مبحث: شکل، اندازه، فضا، نظم، مختصات، موقعیت نسبی، ابعاد، تغییرها، گزاره‌ها و قضیه‌هاست، فرهنگ نیز ارتباطی منطقی و نظام‌مند با کجایی مکان، چه‌گاهی زمان، چگونگی سازگاری و چرایی کنش‌های خرد و کلان، چیرستی ساخته‌های مادی و معنوی، سیر شکل‌گیری و تحول آن‌ها و برهم‌کنش‌هایشان دارد. ازطرفی، بررسی دگرگشت‌های طبیعی و فرهنگی را هم‌چون «حساب و جبر» نمی‌توان جدا از نظام علت و معلولی و بیرون از رابطه تفسیری «اگرها» و «آنگاه‌ها» دانست. به‌همین ترتیب، عمران و توسعه پیش از آن‌که نمودها، نماها و الگوهای آرمانی را تحقق بخشد، به‌مانند دانش «ریاضی» مبتنی بر مجموعه‌ها، روابط، توابع، مشتق‌ها و معادله‌هایی عام و خاص است که بی‌توجهی به آن‌ها یا بروز کاستی، ضعف و ناهماهنگی میان‌شان بر ترکیب، مسیر و نتیجه اثرگذار خواهد بود.

آن‌چه در مواجهه «توسعه‌گری» و «باستان‌شناسی» در هیئت معضل، در قامت مشکل و در ردای مانع بروز می‌کند و گاه با عنوان «مزاحمت‌های متقابل» از آن‌ها یاد می‌شود ناشی از جامع نبودن برنامه‌ها، انحصارطلبی در طرح‌ها، پافشاری بر وظایف بخشی، نادیدن تعهدات فرابخشی و تنگ‌نظری در افق‌های دید ملی است. درواقع، همان‌طور که «درخودماندگی»^{۴۵} یکی از اختلال‌های رشد انسانی در عرصه روابط اجتماعی شمرده می‌شود، ابتلاء به «خودگرایی»، وقوع «درخودفرورفتگی» و بی‌توجهی به محیط و سازوکارهای مشارکت‌گرایانه و هم‌افزاکنده، نه تنها دردی را دوا نخواهد کرد، که بر عارضه‌ها، زخم‌ها، دردها و به‌طور کلی بر فاصله‌ها و ناخوشی‌ها خواهد افزود. به‌همین

دلیل، گُنش‌ها باید هم‌پوشان و روش‌ها باید هم‌گرا باشد و این جز با گسترده‌شدن وجه «شناختی» باستان‌شناسی به موضوع‌هایی فراتر از اندام و ساختار خود و شمول «پایداری» توسعه به زمینه‌ها و مؤلفه‌هایی جامع‌تر از تغییر و تبدیل وضع موجود امکان‌پذیر نخواهد بود.

پانویس‌ها

۱. Intertextual یا میان‌متن: رویکردی معناشناختی برای نقد یا تحلیل آثار پیام‌دار تاریخی یا معاصر که به‌طور کلی بر شکل‌گیری متنی جدید براساس مقایسه، اقتباس، ارجاع، ترجمه، ارزیابی، دگردیسی یا رابطه‌شناسی (میان صورت و معنی، مفهوم و تفسیر یا نشانه و دلالت) اشاره دارد؛ از این رو، هر متنی یک بینامتن تلقی می‌شود. پروتندگان این شیوه خوانشی مجموعه‌ای پُرشمار از نویسندگان، فیلسوفان و نظریه‌پردازان را دربرمی‌گیرد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۸؛ میسی، ۱۳۸۹: ۵۰۲ و ۵۰۳؛ لچت، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۲۰).

۲. Hermeneutics یا نهان‌بینی: در معنای کلی فن، هنر، روش یا نظریه تفسیر و تأویل متن (گفتار، نوشتار، کردار، رویداد، خواسته و حالت) است. این اصطلاح - با اقتباس از نام هرمس (Hermes)، خدای پیام‌رسان (میان خدایان و یاری‌گر آدمیان برای درک پیام‌های رمزی خدایان در اساطیر یونان باستان) - در فعل یونانی hermeneuim (تلفظ کردن، توضیح دادن، ترجمه کردن و تفسیر کردن) ریشه دارد و حالت اسمی آن hermeneia (تفسیر) است. شکل‌های گوناگون هرمنوتیک متضمن به فهم درآوردن چیز یا موقعیتی مبهم است. در این رویکرد شناخت زمینه اصلی متن، آشنایی با افق فکری و پیش‌فهم‌های موجود، اطلاع از کسان یا کنش‌گران مرتبط با متن، دقت در چگونگی تبیین‌ها، چستی‌گفتارها، حد کارایی، بستر شکل‌گیری و نظام نشانه‌ای یا قراردادی متن از بایستگی‌های اساسی است. «تفسیر» در قیاس با «تأویل» ساده‌تر و قاعده‌مندتر می‌نماید. در تفسیر کشف قاعده‌های زبانی، دستوری، نحوی و بیانی گزاره‌ها راهنمایی است برای فهم متن‌ها. اما در تأویل خوانش متن با فهم معناها یا ساخت آن‌ها به نتیجه می‌رسد. «تفسیر» راهنمای «تأویل» است؛ یعنی آغاز از تعریف‌های قراردادی و امور متعین و پیش‌روی برای فهم پدیده. از آنجاکه تأویل همان فهم تأویل‌گر است، در نتیجه منش توصیفی و توضیحی آن نسبی است (فروند، ۱۳۶۲: ۴۵ تا ۵۸ و ۱۰۵ تا ۱۱۸؛ سجویک، ۱۳۸۸: ۵۵۰-۵۴۸؛ بووی، ۱۳۸۹: ۸۳۸-۸۳۳؛ جهانگیری، ۱۳۸۹: ۷؛ احمدی، ۱۳۹۵: ۶۲ و ۶۶؛ واعظی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۳).

۳. اهمیت «متن»، «فهم» و «نگرش‌ها و پردازش‌های نظری درباره آن‌ها» مباحثی مفصل اما خواندنی و تأثیرگذار بر چگونگی تفکر، استنباط و صورت‌بندی‌های ساختاری و تحلیلی پدیده‌ها در پیش می‌گذارد. متن مبتنی بر نگارش نه فرع گفتار و نه مسبوق به آن است. «متن نوشته‌شده» بازسازی نوشتاری صورت‌های گفتاری و شفاهی یا ابزاری فیزیکی برای عرضه واژگان یا گزاره‌ها در قالبی دیگر هم نیست، بلکه ثبت بی‌واسطه پیام‌ها و اطلاعاتی است که امکان بیان شفاهی آن‌ها هم وجود داشته است. پس، متن مکتوب نسبت به گفتار در درجه دوم اهمیت قرار ندارد و نمی‌توان آن را اقتباسی صرف از یک سخن‌گویی زنده معرفی کرد. متن هم چون سخن دارای اصالت و خود، اصل کلام گفته‌شده است (جهانگیری، ۱۳۸۹: ۱۱؛ حسنی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۷).

۴. Renaissance: دوره نوزایی یا نوزایش فرهنگی با برخی هم‌پوشانی‌های زمانی در گذار بین قرون وسطی (از پایان امپراتوری روم در سده پنجم میلادی، تا سقوط قسطنطنیه و فروپاشی امپراتوری روم شرقی در سال ۱۴۵۳ م.) و دوران مدرن متقدم (از سده شانزدهم تا انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م.) که تحولی بنیادین را طی سیصد سال در مبانی فکری و جهان‌بینی اروپاییان رقم زد.

۵. باستان‌شناسی نو (New Archaeology) اصطلاح و ترکیبی کلی که دربردارنده رویکرد باستان‌شناسی روندگرا (Processual Archaeology) هم می‌شود و منظور از آن، گونه‌ای از نظریه باستان‌شناختی است که خاستگاهش سال ۱۹۵۸ م.، و انتشار کتاب «گورْدُن ویلی» (۱۹۱۳ تا ۲۰۰۲ م.) و «فیلیپ فیلیپس» (۱۹۰۰ تا ۱۹۹۴ م.) به نام روش و بینش در باستان‌شناسی آمریکاست (Willey & Philips, 1958). پس از این، باید از مقاله معروف «جوزف (جو) رالستون کالدول» (۱۹۱۶ تا ۱۹۷۳ م.) با عنوان «باستان‌شناسی جدید آمریکا» (Caldwell, 1959) و سپس از دو کتاب منتشرشده به سال ۱۹۶۸ م.، یکی به قلم «لوئیس رابرتز بینفورد» (۱۹۳۱ تا ۲۰۱۱ م.) با نام دیدگاه‌های نو در باستان‌شناسی (Binford & Binford, 1968) و دیگری اثر «دیوید لئونارد کلارک» (۱۹۳۷ تا ۱۹۷۶ م.) با عنوان باستان‌شناسی تحلیلی (Clarke, 1968) یاد کرد. در این منابع شاهد طرح و بسط رویکردهای مبتنی بر استفاده از روش‌های ریاضی، علوم طبیعی، مباحث انسان‌شناختی، اهمیت قوانین جهان‌شمول، منطق استنتاجی، شناخت روندهای فرهنگی، توجه ژرف‌تر بر محیط و زیست‌بوم جامعه انسانی، توسل به بررسی‌های آماری و توضیح تغییرها از دریچه تطوّرگرایی هستیم.

6. Evolutionism.
7. Cultural Materialism.
8. Neoevolutionism.
9. Systems Theory.
10. Agency Theory.
11. Ecological Systems Theory.
12. Processualism.
13. Structuralism.
14. Post- Processualism
15. Functionalism.
16. Feminism.
17. Complexity Theory.
18. Chaos Theory.
19. Catastrophe Theory.

۲۰. دیدگاه‌های نظری درباره توسعه تا پیش از نیمه سده ۲۰ م.، متأثر از مکتب‌ها و نگرش‌های علوم طبیعی و اجتماعی بود؛ مثلاً، توصیف نویسندگان توسعه‌پژوه اواخر سده ۱۹ م.، از دنیای پیرامون حاکی از تطور پدیده‌ها به سوی موفقیت، فراوانی کالاها، عقلایی بودن کارها، نهایت عدالت و حتی خوشبختی کامل است (ازکیا، ۱۳۶۵: ۳۵). درواقع، بارزهای چنین نگره‌هایی ریشه در مضامینی آشنا و واقعیت‌هایی تاریخی داشت؛ اکتشاف‌های زیست‌شناختی، مرحله‌ای دانستن تحول از ساده به پیچیده، یک‌طرفه انگاشتن گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر، بحث از چگونگی جوامع طی زمان تا چگونگی ایجاد دگرگونی در آن‌ها، اهمیت تماس میان فرهنگ‌ها و تأثیر تردیدناپذیر انتشارگرایی در این میان و اعتقاد به جبرگرایی و نفی تأثیر اراده انسانی در تحولات.

21. Subject.

22. Object.

۲۳. یا بازاربست‌گراها؛ پیروان مکتب مرکانتیلیسم (Mercantilism)، (سده ۱۶ تا نیمه سده ۱۸ م.). از دید سوداگرایان، آن‌چه عاید ملتی می‌شود، درواقع زبانی است که بر ملتی دیگر وارد می‌آید. بر این مبنا، ورود طلا و نقره از نشانه‌های پیروزی و خروج آن از عوامل شکست به‌شمار می‌رفت. بی‌اعتباری نظریه سوداگری نزد اقتصاددانان امروز، احساسات سوداگرایانه تاجران، بنگاه‌ها یا اتحادیه‌های اقتصادی و آن دسته از مقام‌های دولتی را که منافع‌شان با رقابت خارجی به خطر می‌افتد، نفی نمی‌کند. سوداگری در سه شکل متفاوت اسپانیایی، بریتانیایی و فرانسوی ویژگی‌هایی کلی دارد که عبارتند از: توجه به منافع ملی، تأکید بر قدرت اقتصادی روبه‌تزايد، افزایش ثروت ملی (فلزات قیمتی)، توجه شدید به بازرگانی خارجی و اشراف کامل بر آن (استلی‌برس و بولک، ۱۳۷۸: ۴۸۹؛ حریری، ۱۳۸۸: ۸۱).

۲۴. یا طبیعت‌گرایان یا پیروان مکتب کشاورزی‌گرایی (Physiocracy) یا فیزیوکرات‌ها (از ۱۷۸۵ تا ۱۷۷۶ م.، زمان انتشار کتاب ثروت ملل). آن‌ها زمین را یگانه منشأ ثروت و کشاورزی را تنها عامل رشد می‌دانستند. فیزیوکراسی برگرفته از دو واژه یونانی physis به معنای طبیعت و kratos به مفهوم قدرت است. این مکتب که درواقع نوعی فیزیک اقتصادی است، قدرت قوانین طبیعی را در اقتصاد، مانند ارزش و تأثیر آن‌ها در دانش فیزیک مهم می‌شمرد. کشاورزی‌گرایی نخستین دیدگاه روشمند برای تحلیل سیستمی تولید سرمایه است که در سده ۱۸ م.، دکتر «فرانسوا گنه» (Francois Quesney)، (۱۶۹۴ تا ۱۷۷۴ م.) با انتشار کتاب میز اقتصاد (Tableau économique) به سال ۱۷۵۸ م.، آن را پایه گذاشت (حریری، ۱۳۸۸: ۵۶ و ۷۴). این کتاب که اولین شرح تفسیری کارهای اقتصادی و اصولاً تفکر اقتصادی است، بنیاد عقاید فیزیوکرات‌ها را دربردارد.

۲۵. Classical Economics: نخستین مکتب اقتصادی مدرن که پرورندگان آن «آدام اسمیت» (Adam Smith)، (۱۷۲۳ تا ۱۷۹۰ م.)، «ژان باپتیست سه» (Jean-Baptiste Say)، (۱۷۶۷ تا ۱۸۳۲ م.)، «دیوید ریکاردو» (David Ricardo)، (۱۷۷۲ تا ۱۸۲۳ م.)، «توماس رابرت مالتوس» (Thomas Robert Malthus)، (۱۷۶۶ تا ۱۸۳۴ م.) و «جان استوارت میل» (John Stuart Mill)، (۱۸۰۶ تا ۱۸۷۳ م.) بودند. انتشار کتاب ثروت ملل سرآغاز اقتصاد کلاسیک و میانه سده ۱۹ م.، (جایگزینی اقتصاد نئوکلاسیک در سال ۱۸۷۰ م.) پایان آن شمرده می‌شود. این مکتب در گونه سنتی خود بر عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و طرفداری از کار آزاد و مالکیت خصوصی و در گونه جدید (طبق آراء استوارت میل) در کتاب اصول اقتصاد سیاسی (Principles of Political Economy) به سال ۱۸۴۸ م.، بر پرهیز از خطاهای گذشتگان و اصلاح آن‌ها تأکید داشت (حریری، ۱۳۸۸: ۷۶).

۲۶. اقتصاددانان و فیلسوف اخلاق‌گرای اسکاتلندی و پیشگام اقتصاد سیاسی و شخصیت برجسته علمی در عصر روشنگری (سده ۱۸ م.) اسکاتلند.

۲۷. یکی از دو کتاب مهم و کلاسیک «آدام اسمیت» با عنوان اصلی جستاری درباره چستی و عوامل ثروت ملل (An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations)، (به اختصار: ثروت ملل (The Wealth of Nations)).

۲۸. «سر ویلیام آرتور لوئیس» (Sir William Arthur Lewis)، (۱۹۱۵ تا ۱۹۹۱ م.) اهل «سنت لوسیا» (Saint Lucia) در حوزه دریای کارائیب. اقتصاددان معروف در حوزه پژوهش‌های توسعه اقتصادی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹ م. 29. "Economic Development with Unlimited Supplies of Labour".

30. Develop.

۳۱. با وجود برخی مقایسه‌ها، خویشی و ارتباط develop با واژه envelop (پاکت، لفاف و پوشش) چندان روشن نیست. گمان برتر، ستانده شدن develop از développer فرانسوی نو (زاده‌دهنده فرانسوی باستان) است. در پایه کهن فرانسوی des به معنای un و veloper به معنی warp (پیچیدن، پوشاندن) است. اما برای veloper ریشه vol به معنی roll (غلتیدن، پیچیدن و گلوله کردن) فرض شده است. تشابه صورت و معنی واژه مورد بحث با viluppo ایتالیایی به معنای bundle (جمع کردن، دسته کردن، بخیه کردن) و viluppare به مفهوم warp دامنه پنداشت‌ها را وسیع‌تر می‌کند.

۳۲. باوجود اراده معنای واحد از دو اصطلاح رشد (Growth) و توسعه (Development) در غالب گفت‌وگوها، -ازلحاظ تخصصی- «رشد» مفهومی تک‌بعدی است که ازباید کمی ثروت در جامعه را نشان می‌دهد و معمولاً با شاخص‌هایی نظیر درآمدسرانه سنجیده می‌شود. اما، «توسعه» گذشته از اشاره به فزونی مقدار ثروت جامعه بر تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هم دلالت می‌کند (ازکیا، ۱۳۶۵: ۶). همین دگرگونی در زیرساخت‌های نهادی و ایستاری جامعه و فراگیری دایره آداب و رسوم و عقاید اجتماعی، خود از علل بایستگی‌های توجه «توسعه» به مباحث «میراث فرهنگی» می‌تواند باشد.

۳۳. توسعه پایدار یا توسعه پایا (Sustainable development) از واژگان باب روز چه در محافل علمی و چه در دنیای کسب و کار است که وضع، کاربرد، رواج، بحث، نقد، شرح و تدوین مبانی و مبادی، زمینه‌ها و رویکردها و افق‌ها و راهبردهای آن را عمدتاً باید پیامد نشست‌های تخصصی، اجلاس‌های بین‌المللی، نوشتارهای کوتاه و بلند و به‌ویژه اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی دانست که در سه چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم تاکنون هریک بسته به محل گردهم‌آیی، تصویب، صدور و نشر آراء و تصمیم‌ها نامی خاص به خود گرفته و به‌مرور شکل واقعی، جدی و مستمر یافته است. تفاوت‌های مشهود در نوشته‌های موجود راجع به تاریخ و پیشینه مفهوم، تعریف و تبیین اصول و تعیین خاستگاه‌ها، روندها، اهداف و شخصیت‌های مؤثر در مبحث «توسعه پایدار» ناشی از منظرها و سیر نگرش‌های نویسندگان و زمانه و مبنای تأکیدهای آن‌هاست. به‌طورکلی، نخستین کاربرد «توسعه پایدار» ازلحاظ دیدگاه‌هایی که برشمردیم به اوایل دهه ۱۹۷۰ م. ۱۳۵۰ ه.ش.، و خانم «باربارا مری وارد» (Barbara Mary Ward) (۱۹۱۴

تا ۱۹۸۱ م.) اقتصاددان انگلیسی و هوادار و حامی مباحث توسعه در کشورهای جهان منسوب است (Satterthwaite, 2006: 8-12). هم‌چنین، اصطلاح «پایدار» اولین بار در مفهوم امروزی طی بخشی از نشست‌های باشگاه رم (Club of Rome) در سال ۱۹۷۲ م. ۱۳۵۰ ه.ش. مطرح و استفاده شد. باشگاه رم (نه در معنای ورزشی آن) اندیشکده‌ای بین‌المللی برای طرح و بحث مجموعه‌ای متنوعی از مسائل کلان جامعه بشری است که در سال ۱۹۶۴ م. ۱۳۴۳ ه.ش. تأسیس و در سال ۱۹۷۲ م. به‌خاطر انتشار گزارش معروفش - در مورد شبیه‌سازی توان رشد اقتصادی و جمعیتی با تأمین منابع محدود - به نام مرزهای رشد (The Limits to Growth) به شهرت رسید.

34. artifact.
35. ecofact.
36. geofact.
37. ideofact.
38. sociofact.
39. tecnofact.
40. feature.

۴۱. «پُل جرارد بان» (Paul Gerard Bahn)، (۱۹۵۳ م.) باستان‌شناس، مترجم، مؤلف و برنامه‌ساز انگلیسی که گذشته از کتاب‌های پُرشمار موضوعی با تمرکز بر هنر دوران پیش‌ازتاریخ، همراه با «کالین رنفرو» (Colin Renfrew)، (۱۹۳۷ م.) یکی از مشهورترین درسنامه‌های عمومی باستان‌شناسی را به نام باستان‌شناسی: نظریه‌ها، روش‌ها و عملیات (Archaeology: Theories, Methods and Practice) در سال ۱۹۹۱ م. ۱۳۷۰ ه.ش. به چاپ رسانده است.

۴۲. منظور از «شرایط معمول» در اینجا روند عادی، متعارف و مرسوم زندگی انسانی در زیست‌بوم‌های موجود بدون پیش‌آمدهای پیش‌بینی‌ناپذیر مانند برخی وقایع طبیعی یا وقوع رویدادهای ناگهانی چون جنگ یا بحران‌هایی است که بروز و گسترش آن‌ها با وجود تمامی پیش‌زمینه‌های شناسایی‌پذیر دال بر شمول هم‌زمان یا فراگیری یکپارچه آن‌ها نیست. فوران کوه آتشفشانی وزوو (Vesuvius) به سال ۷۹ م. و ویرانی و دفن شهرهای پمپئی (Pompeii) و هرکولانیوم (Herculaneum) ایتالیا در زیر خاکستر و گدازه‌های آتشفشانی، زلزله پنجم دی‌ماه ۱۳۸۲ ه.ش. در بم و خسارت یک‌باره به بزرگ‌ترین سازه خشتی جهان، غارت‌گری‌های مستند اموال فرهنگی - تاریخی طی درگیری‌های درازمدت گروه‌ها یا کشورهای متخاصم در نوار شرقی ساحل مدیترانه، چپاول انبوهی از دست‌ساخته‌های باستان‌شناختی در جنگ‌های داخلی کامبوج، پیامدهای ویران‌کننده نزاع‌های داخلی افغانستان در محوطه‌های بودایی و کوشانی، نتیجه غم‌بار جهل، کین و تعصب نیروهای داعشی در عراق و سوریه نمونه‌هایی از حوادث «نامعمول» اما بسیار تأثیرگذار بر سرنوشت و بقای آثار باستانی و تاریخی هستند (Renfrew & Bahn, 2000: 22-23, 557). بان، ۱۳۹۳: ۷۹، عبدی، ۱۳۹۴: ۵۴ و ۵۶؛ مختاری، ۱۳۸۷).

۴۳. امروزه این مسئولیت‌ها در حوزه توسعه شامل «صدور اعلام» و «تأمین اعتبار» و در عرصه باستان‌شناسی دربرگیرنده «نقشه پراکنش آثار» و «طرح نجات‌بخشی» یا «برنامه پژوهش اضطراری» (بان، ۱۳۹۴: ۳۷۶ و ۳۷۸) برای شناسایی و حفظ بقایای باستانی و یادمان‌های تاریخی و تعیین تکلیف یا ارائه راهکار برای مجریان طرح‌های عمرانی است. اگرچه وقتی پای مباحث مالی، تأمین مخارج یا تعهد هزینه‌ها به میان می‌آید، باوجود تصویب‌نامه‌های دولتی یا بخش‌نامه‌های اداری گاه شاهد رویگردانی‌ها، فرافکنی‌ها، گریزهای آشکار و نهان و به‌طور کلی شانه‌خالی‌کردن از پذیرش این‌گونه تضمین‌ها هستیم، باید از یک سو واقعیت فراوانی شمار و گستردگی حجم پروژه‌های عمرانی در سطح کشور را پذیرفت، و از سویی دیگر، حقیقت تفکیک وظایف و برنامه‌های دستگاه‌های اجرایی و روند پُر‌نوسان «تهیه طرح» تا «تحقق هدف» را مدنظر قرار داد.

مسلماً در چنین چشم‌اندازی نه‌تنها نهادهای ستادی یا صفی باستان‌شناسی کشور، بلکه دستگاه سازمانی یا وزارتی میراث فرهنگی قادر به احصاء جزئیات و بررسی مفاد تمامی پروژه‌های عمرانی (مقرر یا موعود در زیست‌بوم‌های شهری یا دشتی) و تعیین اعتبار یا مخارج لازم و اعلام آن به مرجع ذیربط در «سازمان برنامه و بودجه» برای پاسخ‌گویی به برنامه‌هایی نخواهد بود که «زمان‌بندی آغاز و پایان»، «فرآیند اجرا و پیشبرد» و «چگونگی تحقق و بهره‌برداری» از آن‌ها تابع متغیرهای بسیار و دست‌خوش فراز و نشیب‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی است.

حتی از لحاظ ضوابط قانونی و مقررات جاری نیز دستگاه برنامه و بودجه کشور امکان تخصیص اعتبار به طرح‌های عملیاتی نشده را نخواهد داشت؛ بنابراین، پس از سال‌ها چالش اداری و گذشته از نمونه‌های مبتنی بر توافق‌های ضمنی یا موردی به‌نظر می‌رسد استناد به تصویب‌نامه‌ها و التزام به رویه‌های پیش‌بینی‌شده ناظر بر تعیین منبع یا تأمین اعتبار لازم برای وجه پژوهشی پروژه‌های عمرانی در مرحله امکان‌سنجی و مطالعاتی آن‌ها هم‌چنان راهکار ثمربخشی است که ضمن روان‌سازی فرآیندها و کاهش مناسبات تقابلی و فرسایشی و پرهیز از جنجال‌های خبری و رسانه‌ای، تا حد زیادی مانع فرصت‌سوزی‌های بی‌حاصل و افزایش دامنه تخریب آثار خواهد شد.

44. Paradox.
45. Autism.

کتابنامه

- احمدی، بابک، (۱۳۹۵). ساختار و هرمنوتیک. چاپ ۷، تهران: گام نو.
- ادگار، اندرو، (۱۳۸۸). «میان متنیت». در: اندرو ادگار و پیتر سجویک، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، چاپ ۱، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص: ۴۹۶ و ۴۹۷.

- ازکیا، مصطفی، (۱۳۶۵). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران. تهران: اطلاعات.
- استلی برس، الیور؛ و بولک، آلن، (۱۳۷۸). فرهنگ اندیشه نو. گروه مترجمان، ویراستار ع. پاشائی، چاپ ۲، تهران: مازیار.
- بان، پل جی، (۱۳۹۳). تاریخ مصور باستان‌شناسی کمبریج. ترجمه زهرا باستی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بان، پل جی، (۱۳۹۴). باستان‌شناسی. ترجمه کامیار عبدی، تهران: نشر ماهی.
- بلاشر، یوزف، (۱۳۸۹). گزیده هرمنوتیک معاصر. ترجمه سعید جهانگیری، آبادان: نشر پرسش.
- بودون، ریمون؛ و بوریکو، فرانسوا، (۱۳۸۵). فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- بووی، اندرو، (۱۳۸۹). «هرمنوتیک». در: مایکل پین (ویراستار)، فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ ۴، تهران: نشر مرکز. صص: ۸۳۸-۸۳۳.
- بهشتی، سیدمحمد؛ واعظ‌مهدوی، محمدرضا؛ شادمهر، عبدالکریم؛ و امیریان، سعید، (۱۳۹۵). مجموعه مقالات نخستین همایش میراث‌فرهنگی و توسعه پایدار. چاپ ۲، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- پالمر، ریچارد ا. (۱۳۹۸). علم هرمنوتیک؛ نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر. ديلتای، هایدگر، گادامر، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ ۱۱، تهران: هرمس.
- تریگر، بروس گراهام، (۱۳۹۴). تاریخ تفکر باستان‌شناختی. ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- جهانگیری، سعید، (۱۳۸۹). «پیشگفتار مترجم». در: یوزف بلاشر، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان: نشر پرسش، صص: ۲۵-۷.
- حریری، محمدیوسف، (۱۳۸۸). فرهنگ موضوعی تشریحی علوم اقتصادی. ۲ جلد، تهران: انتشارات اطلاعات.
- حسنی، سیدحمیدرضا، (۱۳۹۳). عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی. چاپ ۲، تهران: هرمس.
- دارک، کن، (۱۳۷۹). مبانی نظری باستان‌شناسی. ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ریکور، پل، (۱۳۹۶). زندگی در دنیای متن؛ شش گفتگو، یک بحث. ترجمه بابک احمدی، چاپ ۹، تهران: نشر مرکز.
- زیمرمن، ینس، (۱۳۹۸). هرمنوتیک؛ درآمدی بسیار کوتاه. ترجمه ابراهیم فتوت، چاپ ۱، تهران: کتاب کوله‌پشتی.
- سجویک، پیتر، (۱۳۸۸). «هرمنوتیک». در: اندرو ادگار و پیتر سجویک، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. صص: ۵۵۰-۵۴۸.
- طایفه‌قهرمانی، نسرين، (۱۳۹۵). «تخریب میراث‌فرهنگی در روند اجرای طرح‌های عمرانی، بررسی موانع و راهکارها». در: سیدمحمد بهشتی و محمدرضا واعظ‌مهدوی، عبدالکریم شادمهر و سعید امیریان، مجموعه مقالات نخستین همایش میراث‌فرهنگی و توسعه پایدار، چ ۲، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۹۷-۱۹۳.
- عبدی، کامیار، (۱۳۹۴). «یورش داعش به ایران باستان»، سرزمین من؛ ماهنامه ایران‌شناسی و گردشگری، دوره جدید، شماره ۴۹، پیاپی ۶۹، صص: ۶۱-۵۲.

- علیزاده، عباس، (۱۳۸۳). تئوری و عمل در باستان‌شناسی، بافصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی. چاپ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- علیزاده، عباس، (۱۳۹۳). مبانی نظری و عملی در باستان‌شناسی، با فصل‌هایی در زیست‌شناسی، تاریخ و معرفت‌شناسی. چاپ ۲، تهران: انتشارات ایران‌نگار.
- فاگان، برایان، (۱۳۸۲). سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی و روشها). جلد ۲، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- فروند، ژولین، (۱۳۶۲). آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فیروزی، جواد، (۱۳۸۶). تأثیر رنسانس و انقلاب علمی بر پیدایش هرمنوتیک نوین در مسیحیت. تهران: امیرکبیر.
- کریستوا، ژولیا، (۱۳۹۸). «ما دو تا» یا تاریخ / داستان بینامتنیت؛ سخنرانی ژولیا کریستوا در دانشگاه کلمبیا. در: ژولیا کریستوا، فردیت اشتراکی، چاپ ۳، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: روزبهان. صص: ۱۶۱-۱۷۲.
- گراهام، آلن، (۱۳۹۲). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو، چاپ ۴، تهران: نشر مرکز.
- لاکوست، ایو، (۱۳۹۱). از ژئوپولیتیک تا چشم‌انداز: فرهنگ جغرافیا. ترجمه سیروس سهامی، مشهد: انتشارات پایلی.
- لچت، جان، (۱۳۹۲). پنجاه متفکر بزرگ معاصر: از ساختارگرایی تا پسامدرنیته. ترجمه محسن کریمی، چاپ ۴، تهران: خجسته، صص: ۲۲۵-۲۲۰.
- لویناس، امانوئل، (۱۳۹۶). «معنا و جهت - معنا». ترجمه مسعود علیا، در لارنس بی کهون (ویراستار)، متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، با سرپرستی و ویرایش عبدالکریم رشیدیان، چاپ ۱۲، تهران: نشر نی، صص: ۹۷۱-۹۳۸.
- مانتزاولینوس، کریسوستموس، (۱۳۹۷). هرمنوتیک طبیعت‌گرایانه. ترجمه علیرضا حسن‌پور و رقیه مرادی، چاپ ۲، تهران: نقش و نگار.
- مختاری، اسکندر، (۱۳۸۷). دومین سالنامه گزارش فعالیت‌های مطالعاتی و اجرایی پروژه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم (ارگ). تهران: رسانه پرداز/ پایگاه پژوهشی ارگ بم.
- مصدقی‌امینی، فرشید، (۱۳۹۵). بررسی باستان‌شناختی کرانه‌های دشت کویر در شمال مرکز فلات ایران، آژادراه کنارگذر جنوب تهران، محور چرمشهر-آبیک، مرحله نخست: قطعه چهارم کنارگذر؛ مسیر در دست احداث در فاصله بزرگراه گرمسار-قم تا بزرگراه تهران قم. تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- مصدقی‌امینی، فرشید، (۱۳۹۶). «باستان‌شناسی سفری است بی‌پایان». نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ۵۵، صص: ۱۳۱-۱۲۹.
- ملاصالحی، حکمت‌الله، (۱۳۹۴). باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی. تهران: نگارستان اندیشه.
- میسی، دیوید، (۱۳۸۹). «ژولیا کریستوا». در: مایکل پین (ویراستار)، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ ۴، تهران: نشر مرکز، صص: ۵۰۳-۵۰۲. [در متن اصلی، نویسنده مدخل «ژولیا کریستوا» مایکل پین است نه دیوید میسی!].
- نامورمطلق، بهمن، (۱۳۸۶). «بارت و بینامتنیت». در: مقالات هم‌اندیشی‌های بارت و دریدا، به‌کوشش: امیرعلی نجومیان، تهران: فرهنگستان هنر، صص: ۱۵۵-۱۳۷.
- نصری، عبدالله، (۱۳۹۰). راز متن؛ هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین. چاپ ۲، تهران: انتشارات سروش.

- واعظی، احمد، (۱۳۹۷). درآمدی بر هرمنوتیک. چاپ ۸، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هانت، ای. ک، (۱۳۵۸). تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی. ترجمه سهراب بهداد، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- هیت، استیون، (۱۳۸۹). «بینامتنیت». در: مایکل پین (ویراستار)، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ ۴، تهران: نشر مرکز، صص: ۱۷۱-۱۷۰.
- یزدانجو، پیام، (۱۳۹۲). «یادداشت مترجم». در: آلن گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ ۴، تهران: نشر مرکز، صص: ۱۰-۷.

- Abdi, K., (2015). "ISIS Invasion to ancient Iran". *Sarzamin Man; Iranology and Tourism Monthly*, NO. 49, Pp: 52-61, (In Persian).
- Ahmadi, B., (2016). *Structuralism and Hermeneutics*. Tehran: Gam-e Noo Publications, (In Persian).
- Alizadeh, A., (2004). *Method and theories in archaeology; with chapter on evolutionary biology and epistemology*. 2nd ed., Tehran: The Iranian Research Institute for Cultural Heritage, (In Persian).
- Alizadeh, A., (2014). *Theoretical and practical foundations in archeology, with chapters in biology, history and epistemology*. 2nd ed., Tehran: Irannegar Publications, (In Persian).
- Azkia, M., (1986). *Sociology of Development and rural Underdevelopment in Iran*. Tehran: Eatelaat Publications, (In Persian).
- Bahn, P., (1996). *The Cambridge Illustrated history of Archaeology*. Cambridge: Cambridge University Press, (In Persian).
- Bahn, P., (2012). *Archaeology: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, (In Persian).
- Beheshti, S. M.; Wa-ez-e Mahdavi, M. R., Shadmehr, A. & Amirian, S., (2016). *Proceedings of the First Conference on Heritage, Culture and Sustainable Development*. Tehran: The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, (In Persian).
- Binford, S. R., & Binford, L. R., (eds). (1968). *New Perspectives in Archaeology*. Chicago: Aldine.
- Bleicher, J., (1980). *Contemporary Hermeneutics: Hermeneutics as Method, Philosophy and Critique*. Boston: Routledge & Kegan Paul, (In Persian).
- Bollock, A. & Stallybrass, O., (1978). *The Fontana Dictionary of modern thought*. Netherlands: Fontana Books, (In Persian).
- Boudon, R. & Bourricaud, F., (1982). *Dictionnaire critique de la sociologie*. Paris: Presses Universitaires de France, (In Persian).
- Bowie, A., (2010). "Hermeneutics". In: *A dictionary of cultural and critical theory*, Michael Payne and Jessica Rae Barbera (eds.), 2nd ed., West Sussex: Wiley-Blackwell Publishing, (In Persian).
- Caldwell, J. R., (1959). "The New American Archaeology". *Science*, Vol. 129, No. 3345, Pp: 303-307.

- Clarke, D. L., (1968). *Analytical Archaeology*. London: Methuen & Co. Ltd.
- Dark, K. R., (1995). *Theoretical Archaeology*. New York: Cornell University Press, (In Persian).
- Edgar, A., (2008). "Intertextuality". In: *Cultural Theory; the key concepts*, Andrew Edgar and Peter Sedgwick (eds.), London: Routledge, (In Persian).
- Fagan, B. M., (1997). *In the Beginning: Introduction to Archaeology*. 9th ed., New York: Longman, (In Persian).
- Firoozi, J., (2007). *The Impact of the Renaissance and the Scientific Revolution on the Emergence of New Hermeneutics in Christianity*. Tehran: Amirkabeir Publications, (In Persian).
- Freund, J., (1973). *Les Théories des sciences humaines*. Paris: Presses Universitaires de France, (In Persian).
- Graham, A., (2000). *Intertextuality*. 1st ed., London: Routledge, (In Persian).
- Hariri, M. Y., (2009). *A Thematic- descriptive dictionary of economics*. 2 vols., Tehran: Eatelaat Publications, (In Persian).
- Hasani, S. H., (2014). *The Factors of text comprehension in hermeneutic knowledge and the science of principles of inference from the perspective of Paul Ricoeur and Mohaqeq e Isfahani*. Tehran: Hermes Publications, (In Persian).
- Heath, S., (2010). "Intertextuality". In: *A dictionary of cultural and critical theory*, Michael Payne and Jessica Rae Barbera (eds.), 2nd edition, West Sussex: Wiley-Blackwell Publishing, Pp: 348-349, (In Persian).
- Hunt, E. K., (1972). *Property and Prophets: the evolution of economic institutions and ideologies*. New York: Harper & Row Limited, (In Persian).
- Jahangiri, S., (2010). "Persian Translator's Introduction". In: *Contemporary Hermeneutics: Hermeneutics as Method, Philosophy and Critique*, Josef Bleicher, Abadan: Porsesh Publications, (In Persian).
- Kristeva, J., (2002). "'Nous deux" or a (hi)story of intertextuality". *Romanic Review*, No. 93, 1/2; Research Library, (In Persian).
- Laco te, Y., (2003). *De la G opolitique aux Paysages*. Dictionnaire de la G ographie, Paris: Armand Colin, (In Persian).
- Lechte, J., (1994). *Fifty key contemporary thinkers: from structuralism to postmodernity*. 1st ed., London: Routledge, (In Persian).
- Levinas, E., (1996). "Meaning and Sense". In: *From modernism to postmodernism: an anthology*, 1st ed., Massachusetts: Blackwell Publishers, Pp: 521-539, (In Persian).
- Lewis, W. A., (1954). "Economic Development with Unlimited Supplies of Labour". *The Manchester School*, No. 22, Pp: 139-191.
- Mantzavinos, C., (2005). *Naturalistic Hermeneutics*. Cambridge: Cambridge University Press, (In Persian).
- Mokhtari, E., (2008). *Arg: Annual report of Arg-e Bam research Foundation*. No.2, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Organization, (In Persian).
- Mollasalehi, H., (2015). *Archeology from the perspective of philosophical inquiries*, Tehran: Negarestan-e Andisheh Publication, (In Persian).

- Mosadeghi Amini, F., (2016). *Archaeological survey report on the desert plain edges in the northern part of the central Iranian plateau; East portion of Charmshahr-Abyek belt road*. (unpublished), Tehran: The Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, (In Persian).
- Mosadeghi Amini, F., (2017), "Archeology is an endless journey". *Tehran Book Review*, No 55, Pp: 129-131, (In Persian).
- Namvar-e Motlaq, B., (2007). "Barthes and Intertextuality". In: *Proceeding of the seminars on Barthes and Derrida*, Ameirali Nojomian (ed.), Tehran: Art Academy Publications, Pp: 137- 155, (In Persian).
- Nasri, A., (2011). *Secret of the text; Hermeneutics, Readability of the Text and the Logic of Understanding Religion*. Tehran: Soroush Press, (In Persian).
- Palmer, R. E., (1969). *Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer*. Illinois: Northwestern University Press , (In Persian)
- Payne, M., (2010). "Kristeva, Julia". In: *A dictionary of cultural and critical theory*, Michael Payne and Jessica Rae Barbera (eds.), 2nd edition, West Sussex: Wiley-Blackwell Publishing, Pp: 383- 388, (In Persian).
- Renfrew, C. & Bahn, P., (2000). *Archaeology; Theories, Methods and Practice*. (3rd ed.) London: Thames & Hudson.
- Ricœur, P., (2015). *La vie dans le monde du texte*. Babak Ahmadi (ed.), 8th ed., Tehran: Nashr- e Markaz, (In Persian).
- Satterthwaite, D., (2006). *Barbara Ward and the Origin of Sustainable Development*. London: International Institute for Environment and Development (iied).
- Sedgwick, P., (2008). "Intertextuality". In: *Cultural Theory; the key concepts*, Andrew Edgar and Peter Sedgwick (eds.), London: Routledge, (In Persian).
- Strange, T. & Anne, B., (2008). *Sustainable Development, Linking Economy, Society, Environment*. Paris: Organisation for Economic Co- Operation and Development (OECD)
- Tayefeh Qahramani, N., (2016). "Destruction of cultural heritage in the process of implementing development projects: reviewing obstacles and solutions". In: *Proceedings of the First Conference on Cultural Heritage and Sustainable Development*, Seyed Mohammad Beheshti and Mohammad Reza Wa-ez-e Mahdavi, Abdul Karim Shadmehr (eds.), Tehran: The Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Pp: 193-197, (In Persian).
- Trigger, B. G., (2006). *A History of Archaeological Thought*. 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press, (In Persian).
- Vaezi, A., (2019). *An Introduction to Hermeneutics*. 8th ed., Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought Publications, (In Persian).
- Willey, G. R. & Philip, P., (1958), *Method and Theory in American Archaeology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Yazdanjoo, P., (2013). "Traslator Note". In: *Allen Graham, Intertextuality*, (farsi translation), 4th ed., Tehran: Nashr-e Markaz, Pp: 7-10, (In Persian).
- Zimmermann, J., (2015). *Hermeneutics: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, (In Persian).